۱۴۰۰/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۰/۳۳۳

شماره پرونده: ۳۳۳-۵۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به این‌که مطابق ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حداکثر مدت بازداشتی بدل از جزای نقدی سه سال می‌باشد و در جرایم مواد مخدر و قاچاق کالا و ارز این مدت نیز بیشتر است، اعمال مقررات بازداشت بدل از جزای نقدی در این جرایم به چه صورت است؟

پاسخ:

الف) قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۳۱ «قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات و الحاقات بعدی»، به صراحت حداکثر حبس بدل از جزای نقدی را ده سال تعیین کرده است و چون این قانون خاص مقدم است، به موجب ذیل ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان عام مؤخر نسخ نشده و به قوت خود باقی است و در صورت تردید، اصل عدم نسخ است. اما از آنجا که عبارت «از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نیست»، مذکور در ماده ۲۹ قانون یادشده، در قانون صدرالذکر نیامده است، بنابراین عبارت مذکور شامل محکومان جرایم مواد مخدر نیز می‌شود. با این حال ماده ۸ «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان¬ها مصوب ۶/۶/۱۳۹۸ و تبصره آن، مفید این معنا است که حداکثر مدت حبس بدل از جزای نقدی (سه سال) مذکور در ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد محکومان جرایم مواد مخدر نیز اعمال می¬شود که نشان می¬دهد مبنای استنباط مرجع تصویب‌کننده دستورالعمل مورد بحث، متفاوت است و در هر حال به لحاظ اختلاف در مبانی ممکن است استنباط‌های متفاوتی از قانون وجود داشته باشد و راه¬ حل جلوگیری از آن، شفافیت در وضع قوانین و به ویژه نسخ صریح مواد منسوخ است.

ب) در خصوص جرایم و تخلفات مربوط به قاچاق کالا و ارز در کمیسیون آیین دادرسی کیفری دو نظر به شرح زیر مطرح شده است:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نظریه اکثریت: در خصوص بازداشت بدل از جزای نقدی مربوط به جرایم و تخلفات مربوط به قاچاق کالا و ارز باید مطابق ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۳/۱۰/۱۳۹۲ که قانون خاص و مؤخر بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۱۳۹۲ است، رفتار شود و مقررات ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی در این موارد قابلیت اعمال ندارد.

نظریه اقلیت: هرچند قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱/۲/۱۳۹۲ و از جمله ماده ۶۰ آن، قانون خاص است و مؤخر بر قانون مجازات اسلامی ۴/۱۲/۱۳۹۲ است؛ ولیکن قسمت اخیر ماده ۶۰ قانون

صدرالذکر مبنی بر در هر صورت حبس بدل از جزای نقدی نباید از ۱۵ سال بیشتر باشد صرفاً در مواردی قابل اعمال است که با لحاظ ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم مربوطه (جرایم قاچاق کالا و ارز موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲) دارای مجازات حبس مقرر در قانون نباشد و چنانچه جرم یادشده دارای مجازات قانونی حبس باشد، مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از حداکثر حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر باشد و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی در جرایم موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز بیش از پانزده سال نخواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۳۲

شماره پرونده: ۳۳۲-۱۰۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

نظر به این‌که متخلفین از مقررات بهداشتی قانون کار حسب موضوع به مجازات‌های نقدی مقرر در مواد ۱۷۵و ۱۷۶ قانون کار محکوم می‌شوند و این مجازات جزای نقدی بر اساس حداقل مزد روزانه یک کارگر و به ازای هر کارگر و به ترتیب مندرج در بندهای سه‌گانه مواد مذکور به صورت نسبی تعیین می‌گردد و با عنایت به این‌که مجازات جزای نقدی که درجات آن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مشخص شده، با توجه به تعیین حداقل و حداکثر آن در قانون، ناظر به جزای نقدی ثابت است و توجها به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که جزای نقدی نسبی را به استناد تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی تعزیر درجه هفت و در صلاحیت مستقیم دادگاه دانسته است.

بنا به مراتب فوق، آیا رسیدگی به بزه موضوع مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ قانون کار مستند به ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری دو است؟

پاسخ:

ملاک تشخیص درجه جرم «مجازات قانونی آن جرم» است که بر اساس شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مشخص می‌شود و عوامل و سایر اوضاع و احوالی که قانوناً موجب تشدید مجازات مرتکب می‌شود (از قبیل تکرار) تأثیری در درجه جرم ارتکابی ندارد. مجازات متخلفین از مقررات مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ صرفاً جزای نقدی است که طبق بندهای ذیل این مواد تعیین می‌شود و چون میزان جزای نقدی بر اساس تعداد کارگر و حداقل مزد روزانه کارگر تعیین می‌شود، در این حالت نیز مجازات جزای نقدی نسبی است نه ثابت و با توجه به قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تعزیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درجه هفت محسوب می‌شود. بنابراین جرم متخلفین از مقررات ۸۰، ۸۱، ۸۲ و ۹۲ قانون کار، درجه هفت محسوب می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۲۲

شماره پرونده: ۳۲۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص پرونده‌هایی که در دادسرا با قرار منع یا موقوفی تعقیب مختومه می‌شوند ولی در اجرای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و جهت تعیین تکلیف دیه به دادگاه کیفری ارسال می‌شوند، ظاهر ماده ۲۷۴ قانون مذکور می رساند که دادگاه در صورت اعتراض شاکی می‌تواند به بررسی قرار منع یا موقوفی تعقیب بپردازد. در صورتی که قرار منع یا موقوفی تعقیب مورد اعتراض شاکی قرار نگیرد، آیا دادگاه می‌تواند بدون اعتراض به بررسی قرارهای مذکور بپردازد و اعلام نقص و تقاضای تکمیل تحقیقات کند؟

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد مختلفی صلاحیت تکمیلی برای دادگاه کیفری ایجاد نموده تا بتوانند به امر دارای ماهیت حقوقی رسیدگی کنند. یکی از این موارد ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری است. در مواردی که پرونده در اجرای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه ارسال می‌شود و دادگاه کیفری در مقام دادگاه حقوقی به موضوع رسیدگی می‌کند آیا تبعیت دادسرا از دادگاه موضوعیت دارد؟ و به عبارت دیگر، آیا تقاضای تکمیل تحقیقات دادسرا از سوی دادگاه وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

در مواردی که پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به جنبه عمومی جرم، پرونده در اجرای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن به دستور دادستان جهت صدور حکم مقتضی در خصوص دیه به دادگاه ارسال می‌شود، اگر دادگاه تحقیقات دادسرا را ناقص بداند، با صدور قرار رفع نقص پرونده را به دادسرا اعاده می‌کند و دادسرا نیز مکلف به تبعیت از نظر دادگاه است و از آن‌جا که به دلالت ماده ۲۲ قانون یادشده، دادسرا در معیت دادگاه است، تصمیمات دادگاه برای دادسرایی که در معیت آن قرار دارد لازم الاتباع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۶

۷/۱۴۰۰/۳۱۱

شماره پرونده: ۳۱۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا دادسرا می‌تواند متهم را نخست به عنوان مطلع و سپس به عنوان متهم احضار نماید؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۲۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بازپرس می‌تواند در کلیه جرایم اعم از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت شخصی را که حضور و تحقیق از وی برای روشن شدن موضوع ضروری است، به عنوان مطلع احضار کند؛ بنابراین، تحقیق از مشتکی‌عنه که فعلاً دلایل کافی بر توجه اتهام به وی وجود ندارد به عنوان مطلع و با رعایت حقوق ناظر به تحقیق از مطلعان از قبیل ماده ۲۱۳ قانون یادشده، فاقد اشکال قانونی است. ثانیاً، ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اشخاصی است که در پی احضار مقام قضایی با عنوانی غیر از متهم در مرجع قضایی حاضر می‌شوند. و به دلالت این ماده صرفاً به شخصی می‌توان تفهیم اتهام کرد که به عنوان متهم احضار شده باشد؛ بنابراین اشخاصی از قبیل شاهد، مطلع، شاکی که در پی احضار مقام قضایی حاضر می‌شود، در صورتی که در مظان اتهام قرار گیرند به منظور حفظ حقوق دفاعی ایشان و داشتن فرصت لازم برای تدارک دفاع، باید با رعایت ماده یادشده و به عنوان متهم برای وقت دیگری احضار شوند؛ البته متهمان جرائم مشهود تخصصاً از شمول ماده یادشده خارج می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۰/۳۰۷

شماره پرونده: ۳۰۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه دادگاه در اعمال ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری اتهام مندرج در کیفرخواست را نادرست تشخیص دهد و مبادرت به تغییر عنوان آن به اتهام صحیح کند، آیا دادگاه مکلف است در خصوص اتهام مندرج در کیفرخواست که به اتهام دیگر تغییر یافته نیز اتخاذ تصمیم نهایی به عمل آورد؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود مانع تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست و این امر به معنای خروج دادگاه از مفاد کیفرخواست نمی‌باشد؛ زیرا آنچه در کیفرخواستِ دادستان مد نظر است، تقاضای تعیین مجازات برای رفتاری است که از سوی متهم ارتکاب یافته و واجد عنوان مجرمانه است و نه صرفاً عنوان یا عناوین مجرمانه مذکور در کیفرخواست؛ بنابراین در فرض مطروحه، دادگاه موظف است با تطبیق رفتار مجرمانه با قانون، عنوان صحیح آن را مشخص و بر اساس آن حکم مقتضی صادر کند.

ثانیاً، نظر به این‌که تشخیص عنوان اتهامی و تطبیق رفتار مجرمانه با مواد قانونی از وظایف خاص مراجع قضایی است، دادگاه تکلیفی به اظهار نظر در خصوص عنوان یا عناوین مطرح شده در کیفرخواست ندارد؛ زیرا دادگاه صرفاً باید رفتار مجرمانه را مورد ممیزی قرار داده و پس از انجام تحقیقات و رسیدگی، به تشخیص خود عنوان مجرمانه صحیح را تعیین کند و اظهار نظر در خصوص عنوان یا سایر عناوین مذکور در کیفرخواست راجع به رفتار واحد ضرورتی ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۰/۲۹۷

شماره پرونده: ۲۹۷-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث، مجازات صحنه‌سازی و انجام عملیات متقلبانه حبس تعزیری درجه شش و مجازات شروع به این جرم مطابق شق دوم ماده، مجازات مقرر در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که در این ماده در خصوص جرائم تعزیری درجه شش شروع به جرم پیش بینی نگردیده است، آیا شروع به جرم صحنه‌سازی و انجام عملیات متقلبانه موضوع ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث جرم است؟ با عنایت به این‌که در ادامه قسمت دوم ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث، مجازات جزای نقدی نیز پیش‌بینی شده است.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به نص ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تمام مصادیق خاص قانونی که در آن‌ها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص، تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است، نسخ شده است؛ بنابراین در فرض استعلام، شروع به جرم مذکور در ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که قبلاً به طور خاص برای شروع به جرم مجازات تعیین کرده است نیز قابل اعمال نبوده و در این خصوص مطابق مقررات عام مربوط به شروع جرم مذکور در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود.

ثانیاً، نظر به این‌که مقنن برای رفتار مذکور در ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مجازات خاصی در نظر گرفته است، بنابراین شروع به چنین جرمی نیز مشمول عمومات قانونی شروع به جرم مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ ماده مذکور است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۰/۲۹۰

شماره پرونده: ۲۹۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- بعد از صدور کیفرخواست اصحاب دعوی و وکیل مربوط در جلسه رسیدگی دادگاه کیفری دو حاضر شودو پس از طی تشریفات قانونی، به متهم اتهام تفهیم می‌شود و متعاقبا آخرین دفاع هم اخذ می‌گردد. دادگاه قرائن و امارات مندرج در پرونده محاکماتی را مفید علم قضایی ندانسته و مبادرت به صدور رأی بر برائت متهم می‌کند شاکی نسبت به رأی برائت اعتراض می‌کند:

۱- در صورتی که دادگاه تجدیدنظر با همان امارات و قرائن قبلی عقیده به محکومیت متهم داشته باشد، آیا تفهیم اتهام و آخرین دفاع انجام شده در دادگاه نخستین مکفی است یا الزاماً بایستی در مرحله تجدید نظر هم به متهم اتهام تفهیم و آخرین دفاع اخذ شود؟

۲- با توجه به بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۶۶۸۶۸/۶۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳ رئیسمحترم قوه قضاییه که دادگاه‌های تجدید نظر را از رعایت وقت رسیدگی موضوع بند «ث» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری معاف دانسته استف آیا می‌توان با تمسک به این بخشنامه در این فقره از معافیت از وقت رسیدگی استفاده کرد؟

پاسخ:

۱- لزوم یا عدم لزوم تفهیم اتهام و دلایل آن برای استماع دفاعیات متهم توسط دادگاه تجدید نظر استان موضوع بند «ب» ماده ۴۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد متفاوت است؛ در مواردی که شاکی خصوصی یا دادستان از حکم برائت تجدید نظرخواهی کرده باشند، در صورت وجود دلایل کافی و توجه اتهام به متهم، تفهیم اتهام و دلایل آن الزامی است و در صورتی که دادگاه تجدید نظر عقیده بر محکومیت متهم داشته باشد، آخرین دفاع وی نیز باید اخذ شود؛ اما در مواردی که متهم (محکوم) از رأی محکومیت خود تجدید نظرخواهی کرده باشد، چون رسیدگی دادگاه تجدید نظر در محدوده تجدید نظرخواهیِ به عمل آمده از سوی محکوم صورت می‌گیرد، در این حالت تفهیم اتهام و دلایل آن موضوعیت ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۰/۲۸۴

شماره پرونده: ۲۸۴-۶۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

ملاک حساب تورم در خسارت تأخیر تأدیه وفق شاخص بانک مرکزی سالیانه است یا ماهیانه؟ آیا رویه قضایی مبنی بر اتخاذ تصمیم توسط دادگاه اجرا کننده رأی صحیح موثر است؟ خسارت تأخیر تأدیه چک از تاریخ سررسید چک محاسبه می‌شود یا از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص است، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرارگیرد.

ثانیاً، با بررسی به عمل آمده، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌شود؛ لذا با عنایت به این که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه، تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای.

ثالثاً، مستنبط از تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۶ و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا زمان وصول آن محاسبه می‌شود و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تاخیر تأدیه از تاریخ مطالبه دین است؛ بنابراین در مورد چک بلامحل با توجه به اطلاق تبصره موصوف، خسارت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد و به مانند دیگر خسارات تأخیر تأدیه، در چک نیز شاخص سالانه ملاک است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۴

۷/۱۴۰۰/۲۸۰

شماره پرونده: ۲۸۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در موضوع چک مشمول ماده ۲۳ قانون اصلاحی چک که برای دادخواست صدور اجرائیه چک هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی اخذ می‌شود، آیا دادخواست ابطال اجرائیه آن مالی تلقی می‌گردد یا غیر مالی؟

پاسخ:

برای تشخیص مالی یا غیر مالی بودن دعوی باید نتیجه آن را مورد توجه قرار داد. بر این اساس، خواسته صدور حکم بر ابطال عملیات اجرایی یا اجراییه ثبتی جنبه مالی ندارد؛ زیرا به معنای نفی مالکیت یا منتفی شدن تعهد نیست. در حقیقت در این دعوا، خواهان یا صحت عملیات اجرایی را زیر سؤال برده یا مدعی است که سند در شرایط قانونی نبوده که دستور اجرا را ایجاب کند؛ بنابراین جنبه مالی ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۲۷۶

شماره پرونده: ۲۷۶-۶۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی کارفرما را ملزم به پرداخت حق بیمه کارگر کند و بیمه کردن کارگر در کمیته ادعای اشتغال سازمان تامین اجتماعی مورد تایید واقع نشود آیا می‌توان میزان حق بیمه را به کارگر پرداخت کرد؟

پاسخ:

اولاً، به دلالت آرای ۲۹ و ۳۰ مورخ ۲۶/۱/۱۳۸۶ و ۸۵۳ مورخ ۱۱/۱۲/۱۳۸۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، سازمان تأمین اجتماعی ملزم به تبعیت از آرای قطعی مراجع حل اختلاف کار در موارد الزام کارفرمایان به بیمه کردن کارگران است و اجرای آرای یاد شده نیازمند تأیید در مرجع دیگری نظیر کمیته ادعای اشتغال تأمین اجتماعی نمی‌باشد.

ثانیاً، با توجه به تعریف «حق بیمه» در بند ۶ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ که «عبارت از وجوهی است که به حکم این قانون و برای استفاده از مزایای موضوع آن به سازمان (تأمین اجتماعی) پرداخت می‌گردد»، بنابراین چون حق بیمه در هر حال متعلق به سازمان تأمین اجتماعی است، پرداخت آن به کارگر فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۲

۷/۱۴۰۰/۲۷۳

شماره پرونده: ۲۷۳-۹/۱۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه زوج همسر اول داشته باشد و برای ازدواج مجدد رضایت رسمی همسر اول و یا اذن از دادگاه نگرفته باشد، آیا دعوای حقوقی ثبت رسمی واقعه ازدواج همسر دوم قابل استماع است؟

پاسخ:

از آن‌جا که وفق ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ثبت نکاح دائم در هر حال الزامی است و با لحاظ تبصره ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳ ریاست محترم قوه قضاییه، در فرض سؤال که زوج بدون رضایت رسمی همسر اول و یا بدون اذن دادگاه مبادرت به ازدواج مجدد کرده است؛ دعوای زوجه دوم مبنی بر ثبت این نکاح قابل استماع است؛ اما در اجرای ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به غیرقابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه خانواده که به دعوای ثبت نکاح دوم رسیدگی می‌کند، مکلف است مراتب وقوع جرم موضوع ماده اخیرالذکر (در فرض سؤال ازدواج دائم بدون ثبت رسمی آن) را به دادستان اطلاع دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۰/۲۶۵

شماره پرونده: ۲۶۵-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه طرفین پرونده به موجب صورت‌مجلس شورای حل اختلاف که توسط قاضی شورای حل اختلاف امضاء نشده است تعهداتی به یکدیگر داده باشند، آیا در صورت عدم انجام تعهد از سوی یکی از آن‌ها، الزام اه ایفای تعهد مستلزم تقدیم دادخواست است یا آن‌که دادگاه می‌تواند طبق آن توافق اجرائیه صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، به صرف تنظیم صورت‌جلسه موضوع استعلام، پرونده مطروحه در شورای حل اختلاف مختومه تلقی نمی‌شود ثانیاً، با فرض این‌که موضوع در صلاحیت شورای حل اختلاف باشد، با توجه به این‌که وفق ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می‌شود...» و با عنایت به این‌که طبق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، سازش طرفین در صورتی که منتهی به صدور گزارش اصلاحی گردد، مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود؛ در فرض استعلام که طرفین اختلاف تعهداتی به یکدیگر داده‌اند، اما صورتمجلس تنظیم شده به امضاء قاضی شورای حل اختلاف نرسیده و سازش طرفین به صدور گزارش اصلاحی منتهی نشده است، صرف دادن این تعهدات با شرایط فوق‌الذکر، قانوناً از مصادیق گزارش اصلاحی نیست و نمی‌تواند مبنای صدور اجراییه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۰/۲۶۳

شماره پرونده: ۲۶۳-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

به استناد بند «ث» از ماده ۱ از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات حبس موضوع ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات به حبس درجه شش تبدیل شده است به موجب ماده ۱۱ از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ناظر به ماده ۱۰۴ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم مندرج در ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات از جمله جرایم قابل گذشت اعلام شده است و به موجب تبصره ماده ۱۱ از قانون کاهش حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد با توجه به موارد فوق مجازات قانونی جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات شش ماه تا دو سال حبس تعزیری است یا سه ماه تا یک سال حبس تعزیری به عبارت دیگر آیا مجازات قانونی جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دو مرحله کاهش یافته است یا این¬که با توجه به تعیین تکلیف موضوع در بند «ث» از ماده ۱ از قانون کاهش حکم مندرج در تبصره ماده ۱۱ از همین قانون به مجازات ماده ۶۸۴ تسری پیدا نمی‌کند؟

پاسخ:

طبق بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، حبس تعزیری درجه شش تعیین شده است و چون این جرم طبق ماده ۱۰۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی، قابل گذشت است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده اخیرالذکر نیز می‌شود (حداقل و حداکثر مجازات حبس به نصف تقلیل یافته است؛ در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع ماده مذکور سه ماه تا یک سال است).

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۰/۲۶۰

شماره پرونده: ۲۶۰-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-در صورتی که محکوم‌علیه با تودیع وثیقه از بازداشت آزاد و دادخواست اعسار تقدیم کرده باشد و حکم اعسار وی با تعیین پی‌قسط صادر شود آیا با توجه به این‌که تعیین پیش قسط به نوعی رد اعسارمحسوب می‌شود آیا در صورت عدم پرداخت پیش قسط آیا امکان اخطار به وثیقه‌گذار و اخذ محکوم‌به از محل وثیقه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در مواردی مانند فرض استعلام که دادگاه حکم بر تقسیط محکوم‌به با تعیین مبلغی به عنوان پیش‌قسط صادر می‌کند، در واقع اعسار وی را در حد مبلغ پیش‌قسط نپذیرفته و رد کرده است؛ بنابراین مقررات ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در خصوص اخطار به وثیقه‌گذار و استیفای پیش‌قسط از محل تأمین مأخوذه قابل اعمال است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۲

۷/۱۴۰۰/۲۵۵

شماره پرونده: ۲۵۵-۹/۱۶-۱۴۰۰ح

استعلام:

آیا حضور قاضی مشاور زن در کلیه جلسات رسیدگی که در دادگاه خانواده تشکیل می‌شود، حسب مواد ۲ و ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در دعاوی مانند اعسار، اعتراض ثالث و ... که در ماده ۴ این قانون به آن ها اشاره نشده است، الزامی است؟

پاسخ:

اولاً، هرچند صدر ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، رسمیت جلسات دادگاه خانواده را مقید به حضور قاضی مشاورکرده است؛ اما با توجه به ذیل این ماده که اظهارنظر قاضی مشاور را صرفاً در خصوص دعاوی مفید آثار قلمداد کرده است، لذا الزام به حضور قاضی مشاور مربوط به دعاوی است و در خصوص امور دیگری که در صلاحیت دادگاه خانواده است و جنبه غیرترافعی دارد، از جمله تغییر جنسیت، اخذ نظر قاضی مشاور الزامی نیست.

ثانیاً، با عنایت به این که دعاوی فرض استعلام (اعسار و اعتراض ثالث) جنبه ترافعی دارد؛ لذا کسب نظر قاضی مشاور الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۰/۲۵۳

شماره پرونده: ۲۵۳-۵۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا نگهداری وسیله‌ای که از اتصال نبشی و لوله فلزی به صورت کاردستی شخصی ایجاد گردیده است دارای دسته و لوله است و با استفاده از سر کبریت و قرار دادن گوی پلاستیکی یا فلزی کوچک قادر به پرتاب آن است سلاح گرم تلقی می‌شود؟

نکته:

اولاً: در حال حاضر به صورت آزاد و بدون محدودیت سلاح‌های سر پر قدیمی در فضای مجازی خرید و فروش می‌شوند که مکانیزمی شبه به آلت موضوع این پرونده دارد.

ثانیاً: در آیین‌نامه اجرایی قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات سلاح گرم تعریف شده است و به شاخص گلوله گذاری تصریح نشده است شی مکشوفه فاقد شرایط گلوله گذاری است.

پاسخ:

مطابق تبصره ماده ۲ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ آن دسته از شبه سلاح‌هایی که به دلیل مشابهت و کاربرد، قابلیت جایگزین سلاح را دارند، از حیث احکام مندرج در این قانون، حسب مورد تابع احکام سلاح گرم قرار می‌گیرند و به موجب بند «الف» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۸/۱۰/۱۳۹۲ سلاح گرم تعریف و انواع آن مشخص شده است و نیز وفق بند «ح» ماده ۱ آیین‌نامه فوق‌الذکر «شبه سلاح» وسیله‌ای است که به دلیل شباهت ظاهری و کاربردی می‌تواند به منظور سوء استفاده و اقدام مجرمانه، جایگزین سلاح گرم شود؛ بنابراین چنانچه «شیء» مذکور در فرض استعلام، منطبق با مصادیق تعریف قانونی سلاح گرم نباشد ، اما قابلیت کاربرد عرفی به جای سلاح گرم را دارا باشد، شبه سلاح تلقی می‌شود و ساخت و نگهداری آن جرم بوده و مطابق مواد ۵ و ۶ قانون صدرالذکر، متهم قابل تعقیب و مجازات است. ضمناً چنانچه قاضی مربوطه در تشخیص موضوع،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نیاز به اخذ نظریه کارشناسی داشته باشد، می‌تواند مطابق ماده ۷ آیین‌نامه فوق‌الذکر، نظریه کارشناسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح را اخذ کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۹

۷/۱۴۰۰/۲۵۰

شماره پرونده: ۲۵۰-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی «هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می شود ...» و مطابق تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون فوق الذکر «در صورت تعداد مجازات‌ها مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است» در فروض ذیل مجازات شدیدتر کدام است؟

۱- در پرونده‌ای متهم بابت ارتکاب جرم درجه شش به پرداخت جزای نقدی به میزان دو میلیون تومان در حق دولت و بابت جرم دیگر که درجه هفت می‌باشد به تحمل بیست ضربه شلاق تعزیری محکوم شده است.

۲-در پرونده‌های دیگر، متهم بابت جرم سرقت تعزیری که درجه پنج می‌باشد به تحمل یک سال و نیم حبس تعزیری و رد مال و بابت جرم کلاهبرداری که از نوع درجه چهار می‌باشد به تحمل یک سال حبس تعزیری و رد مال و جزای نقدی در حق دولت محکوم شده است.

پاسخ:

۱- در فرض تعدد جرایم ارتکابی مختلف، دادگاه مجازات هر یک از جرایم ارتکابی را مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی تعیین می‌کند و چون مطابق بند «ث» ماده مذکور فقط «مجازات اشد مندرج در دادنامه» قابل اجرا است، لذا مجازات‌های تعیین‌شده در دادنامه با عنایت به شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن با هم مورد مقایسه قرار می‌گیرد تا مجازات اشد مشخص شود؛ چنانچه همه مجازات‌های تعیین‌شده در دادنامه از نظر نوع، میزان و آثار یکسان باشد، با لحاظ منتفی بودن مجازات اشد یکی از مجازات‌های تعیین‌شده به مرحله اجرا در می‌آید.

۲- در فرض سؤال که ناظر به تعدد جرایم ارتکابی مختلف است و فرد از حیث اتهام سرقت تعزیری به تحمل «یک سال و نیم حبس تعزیری و رد مال» و از حیث مجازات کلاهبرداری به تحمل «یک سال حبس تعزیری و رد مال و جزای نقدی نسبی» محکوم شده است، با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۹/۸/۱۳۹۴ دیوان عالی کشور محکومیت به تحمل یک سال و نیم حبس تعزیری موضوع اتهام سرقت که مجازات اشد مندرج در دادنامه است قابل اجراست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۹

۷/۱۴۰۰/۲۳۴

شماره پرونده: ۲۳۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده فرجامی دیوان عالی کشور به لحاظ این که دادگاه صادرکننده رأی قانون کاهش مجازات حبس را رعایت ننموده، رأی را نقض و به دادگاه بدوی اعاده کرده و دادگاه با توجه به قانون کاهش مبادرت به انشاء رأی جدید کرده آیا رأی جدید که حبس آن پایین‌تر از درجه چهار است قابل تجدیدنظر می‌باشد یا قابل فرجام است؟

پاسخ:

نظر به این‌که معیار قابلیت تجدید نظر یا فرجام‌خواهی آراء طبق مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «مجازات قانونی جرم است»، نه مجازات تعیین‌شده در دادنامه؛ و از طرفی به موجب بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقررات مربوط به صلاحیت فوراً اجرا می‌شود و نیز با اخذ ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۷۴۳ مورخ ۵/۸/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در فرض سؤال، مرجع رسیدگی به اعتراض، «دادگاه تجدید نظر استان» است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۹

۷/۱۴۰۰/۲۳۱

شماره پرونده: ۲۳۱-۳۰-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌های قصور پزشکی با توجه به این که جهت تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر پزشک برخی محاکم بدواً پرونده را به هیأت نظام پزشکی بدوی و پس از آن به تجدیدنظر ارجاع می‌دهند، چنانچه آن هیات نظر بر عدم تقصیر پزشک داشته باشد، آیا می‌توان پرونده را به پزشکی قانونی ارجاع داد؟ در این صورت، آیا وجهی جهت ارجاع پرونده به پزشکی قانونی وجود دارد؟ در صورتی که نظریه هیأت نظام پزشکی مبنی بر تقصیر پزشک واصل شود، آیا جهت تعیین میزان تقصیر موضوع به پزشکی قانونی ارجاع می‌شود یا به مرجعی دیگر؟ چنانچه نظریه هیات نظام پزشکی مبنی بر عدم تقصیر پزشک واصل شود، آیا می‌توان موضوع را به پزشکی قانونی ارجاع داد و در صورتی که پزشکی قانونی نظر بر تقصیر داشته باشد، نظر کدام یک مقدم است؟

پاسخ:

اولاً، هرچند مطابق بند «ز» ماده ۳ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳، یکی از وظایف سازمان مذکور اظهارنظر کارشناسی در مورد جرایم پزشکی است که به موجب تبصره (۳) ماده ۳۵ این قانون، هیأت های بدوی انتظامی پزشکی شهرستان‌ها مرجع صالح به اعلام نظر کارشناسی است و نیز طبق تبصره (۵) ماده مذکور، مراجع قضایی می‌توانند در صورت لزوم نظریه هیأت تجدیدنظر و یا هیأت عالی انتظامی پزشکی را اخذ کنند؛ اما نظریه کارشناسی مراجع مذکور بر اساس تبصره (۱) ماده ۴۱ این قانون مشورتی است و در هر صورت چنانچه بر خلاف ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اوضاع و احوال محقق و معلوم مطابقت نداشته باشد، قابل رد است. در هر حال نظریه کارشناسی هیأت¬های فوق-الذکر برای مراجع قضایی جنبه طریقیت دارد و نه موضوعیت و لذا مرجع قضایی ذی¬ربط می¬تواند موضوع را جهت کارشناسی به کارشناسان دیگر مانند پزشکی قانونی ارجاع دهد.

ثانیاً، در صورت ارجاع مراجع قضایی، هیأت‌های انتظامی پزشکی باید درصد میزان تقصیر را تعیین کنند؛ اما اگر با وجود اصرار مراجع فوق، هیأت‌های بدوی انتظامی از اظهارنظر خودداری کنند، مراجع قضایی می‌توانند «از کارشناسان رسمی پزشکی قانونی و نیز عنداللزوم دیگر متخصصین مربوط به رشته مورد نظر» استفاده کنند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، تبصره ۳ ماده ۳۵ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ صرفاً در مقام بیان آن است که نظر هیأت¬های بدوی انتظامی در رسیدگی به جرائم شاغلین به حرفه پزشکی و وابسته، از اعتبار نظر کارشناسی برخوردار است و دلالتی بر اولویت یا تقدم نظر این هیأت¬ها در ارجاع امور از سوی مراجع قضایی ندارد؛ لذا در فرض تعارض نظریه هیأت‌های انتظامی پزشکی با نظریه کارشناسان دیگر مانند پزشکی قانونی از حیث عدم تقصیر یا تقصیر پزشک و درصد آن، اتخاذ تصمیم بر اساس نظر کارشناسی که با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی تطابق دارد، صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۲۲۹

شماره پرونده: ۲۲۹-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا مسکنی که در حال حاضر از حیث ساخت و ساز آماده شده است؛ اما لکن زمان تحویل آن موکول به یک سال بعد گردیده است جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی محکوم‌علیه در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که اولاً، علی‌الاصول محل سکونت بالفعل محکوم‌علیه باشد و ثانیاً، منزل مسکونی در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش باشد. بنابراین در فرض سؤال، تشخیص مستثنیات یا عدم مستثنیات دین بودن منزل مسکونی و در نتیجه امکان توقیف ملک با مرجع قضایی مربوط است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۰/۲۲۶

شماره پرونده: ۲۲۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تامینی و تربیتی مقرر در حکم تجدید نظرخواسته را تشدید کند مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین بر خلاف جهات قانونی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدید نظرخواهی شاکی و یا دادستان قرار گرفته باشد در این موارد دادگاه تجدیدنظر با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است اقدام می‌کند. چنانچه برای جرمی در قانون مجازات حبس یا جزای نقدی در نظر گرفته شده و دادگاه بدوی به جای مجازات حبس، جزای نقدی را مورد حکم قرار داده و متعاقباً شاکی به رأی اعتراض و تقاضای صدور حکم به مجازات حبس را می‌کند، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با مجازات جزای نقدی، حداقل مجازات حبس را در نظر گیرد؟

پاسخ:

در فرض استعلام که مجازات جرم به صورت متعدد و تخییری تعیین شده است، مستفاد از مواد ۴۵۴ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب همان سال و ضرورت تعیین مجازات تعزیری متناسب، دادگاه تجدید نظر در تعیین مجازات، دارای اختیارات دادگاه نخستین است؛ لذا چنانچه دادگاه تجدیدنظر، مجازات مذکور در حکم نخستین را متناسب نداند، هر چند هیچ یک از جهات مخففه نظیر جهات تخفیف مذکور در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز وجود نداشته باشد، می‌تواند نسبت به انتخاب مجازات تخییری دیگر مقرر در قانون اقدام کند. بدیهی است که تغییر مجازات باید به گونه‌ای باشد که با توجه به ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موجب تشدید مجازات نشود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۲

۷/۱۴۰۰/۲۲۴

شماره پرونده: ۲۲۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری « هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد دادگاه پس از رسیدگی رأی غیابی صادر می‌کند...» و مطابق ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی وانقلاب در امور مدنی «حکم دادگاه حضوری است مگر این که خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد» چنانچه متهم در مرحله رسیدگی در دادگاه کیفری و قبل از صدور حکم ،با وصف ابلاغ واقعی در جلسه دادگاه حاضر نشود، آیا رأی دادگاه بدوی غیابی است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که قوانین آیین دادرسی کیفری و مدنی هر یک متضمن قواعد و اهداف خاص دادرسی مربوط (کیفری یا مدنی) است، ارجاع قواعد دادرسی کیفری به دادرسی مدنی و یا به‌عکس؛ جز در زمانی که تصریح قانونی در هر یک وجود داشته باشد جایز نیست؛ بنابراین در مواردی مانند تعریف حکم غیابی مذکور در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نمی‌توان از تعریف مذکور در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که خاص آرای مدنی است بهره جست و ضوابط و معیارهای مربوط به احکام غیابی مدنی را برای شناسایی احکام غیابی کیفری به کار برد و لذا در امور کیفری، صرف ابلاغ واقعی احضاریه به متهم یا وکیل وی، موجب حضوری محسوب شدن این احکام نمی‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۰/۲۲۲

شماره پرونده: ۲۲۲-۹/۱۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ هر کس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد حسب تقاضای ذی نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رأی نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود. و همچنین به موجب ماده ۵۴ قانون مذکور هر گاه مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق شود برای بار اول به پرداخت جزای نقدی درجه هشت و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود و مطابق بند «ح» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ جرائم تعزیری که صرفاً مجازات آن‌ها جزای نقدی درجه هشت است، در صلاحیت رسیدگی آن مرجع قرار داده شده است.

پرسش این است که رسیدگی به بزه¬های خودداری از انجام تکالیف مربوط به حضانت و ممانعت از ملاقات طفل موضوع ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با توجه به ماده ۴۰ این قانون و نیز ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در صلاحیت کدام مرجع است؟ شوراهای حل اختلاف یا محاکم کیفری دو؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه مرتکب جرایم موضوع ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ (خودداری از انجام تکالیف مربوط به حضانت و ممانعت از ملاقات طفل با اشخاص ذی حق)، مورد تعقیب کیفری قرار گیرد، با توجه به این‌که مجازات بزه مذکور با لحاظ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تصویب‌نامه شماره ۱۵۳۹۷۳/ت ۵۷۷۵۲ هـ مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۹۹ هیأت وزیران، صرفاً جزای نقدی تا سی میلیون ریال و در صورت تکرار، حداکثر این مجازات است و با انطباق این مجازات با بند «ح» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، رسیدگی به جرایم موضوع ماده ۵۴ یاد شده در صلاحیت شورای حل اختلاف است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، بازداشت قید شده در ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به صورت«دستور قضایی» است که به لحاظ تخلف از حکم دادگاه از سوی دادگاهی که حکم حضانت زیر نظر آن اجرا می‌شود، صادر می‌شود و از شمول رفتارهای مجرمانه که علی‌الاصول رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادسرا و دادگاه کیفری است، خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۰/۲۲۰

شماره پرونده: ۲۲۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در امور کیفری حل اختلاف در صلاحیت مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و حل اختلاف بین دادسراها مطابق قواعد حق اختلاف دادگاه‌هایی است که دادسرا در معیت آن قرار دارد. آیا اصولا اختلاف در صلاحیت میان دادسرا و دادگاه کیفری دو در حوزه یک استان قابل تحقق است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مرجع حل اختلاف را معین فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به این‌که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان دادسرای عمومی و انقلاب در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌شود، صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است یا به عکس و نیز بحث صلاحیت ذاتی موضوعیت ندارد؛ لذا بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی اختلاف در صلاحیت نیز منتفی است.

ثانیاً، چنانچه پرونده‌هایی که به طور مستقیم در دادگاه کیفری رسیدگی می‌شود، در دادسرا مطرح شود و دادسرا اعتقاد به وقوع جرم در حوزه قضایی دیگر و صلاحیت دادگاه کیفری دو آن حوزه داشته باشد، باید پرونده را با دستور اداری به دادگاه کیفری دو حوزه قضایی خود ارسال کند تا دادگاه ذیربط در خصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت اتخاذ تصمیم کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۰/۲۱۷

شماره پرونده: ۲۱۷-۶/۱۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات هر کس بدون گواهی‌نامه رسمی اقدام به رانندگی یا تصدی وسایل نقلیه موتوری که مستلزم داشتن گواهی‌نامه مخصوص است نماید و همچنین هر کس به موجب حکم دادگاه از رانندگی وسایل نقلیه موتوری ممنوع باشد و به رانندگی این وسایل مبادرت ورزد، برای بار اول به حبس تعزیری از دو ماه یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا هر دو مجازات و در صورت ارتکاب مجدد به دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد و مطابق بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و تعرفه‌های اصلاحی آن، مجازات تخلفات رانندگی جزای نقدی از ۳/۳۰۰/۰۰۰ ریال تا ۳۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال است. چنانچه فردی برای بار دوم و علی‌رغم صدور حکم محکومیت قطعی مرتکب رانندگی بدون گواهی‌نامه رسمی شود، آیا عمل ارتکابی وی مشمول بند ۱ تعرفه‌های خدمات قضایی در سال ۱۳۹۶ می‌شود یا شامل بند ۲ ؟

پاسخ:

مجازات مقرر برای تکرار بزه رانندگی بدون گواهی‌نامه در ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با وضع قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، به موجب بند یک ماده ۳ آن منتفی شده است و با انتفای مجازات خاص مقرر برای تکرار، دلیلی بر عدم اعمال مجازات عام مقرر برای تکرار جرم در ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود ندارد؛ بنابراین، در صورت تکرار بزه رانندگی بدون پروانه باید جزای نقدی مقرر در بند یک ماده ۳ قانون یادشده با لحاظ جدول پیوست بودجه سالانه مربوط، برابر ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشدید شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۲۱۶

شماره پرونده: ۲۱۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- هرگاه محکوم‌به، مبلغی به عنوان اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه و خسارات دادرسی باشد، حق‌الاجرا فقط باید نسبت به اصل خواسته اخذ شود یا مجموع مبالغ فوق ملاک است؟

۲- چنانچه محکوم‌له انسداد حساب‌های بانکی محکوم‌علیه را درخواست کند، آیا در مقام مکاتبه با بانک لزوماً باید مبلغ موجودی به حساب سپرده دادگستری واریز شود و سپس با حسابداری مکاتبه شود تا مبلغ به حساب محکوم‌له واریز شود یا این که می‌توان به بانک دستور داد مبلغ را مستقیم به حساب اعلامی محکوم‌له واریز و نتیجه را به همراه فیش واریزی نزد اجرای احکام ارسال کند؟

۳- در پرونده مطالبه وجه چک با احتساب خسارت تأخیر تأدیه و خسارات دادرسی در صورت پذیرش دعوای اعسار محکوم‌علیه و تقسیط محکوم‌به، آیا خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور حکم اعسار قطع می‌شود یا تا زمان پرداخت اصل وجه چک ادامه دارد؟

پاسخ:

۱- محکوم‌به مذکور در بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مطلق است و شامل متفرعات دعوا که مورد حکم قرار گرفته نیز می‌شود؛ بنابراین، نیم‌عشر اجرایی علاوه بر اصل خواسته به خسارت دادرسی و نیز خسارت تأخیر تأدیه که مورد حکم قرار گرفته است نیز تعلق می‌گیرد.

۲- نظر به این‌که توقیف وجه نقد و موجودی حساب بانکی محکوم‌علیه مشمول مقررات توقیف اموال منقول محکوم‌علیه نزد شخص ثالث موضوع مواد ۸۷ به بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و مستفاد از مواد فوق و ملاک ماده ۹۷ قانون موصوف این است که پس از اخطار توقیف دایره اجرا و تأیید موجودی حساب بانکی، بانک مکلف است وجوه مزبور را از حساب محکوم‌علیه کسر و طی فیش و اسناد بانکی به حساب سپرده دادگستری که اجرای احکام اعلام می‌کند واریز نماید و اجرای احکام موظف است پس از وصول محکوم‌به مطابق تشریفات مقرر آن را به محکوم‌له پرداخت کند. از طرفی ضرورت حفظ و ضبط اسناد و مدارک و فیش بانکی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پرداختی به محکوم‌له در پرونده اجرایی جهت کنترل روند عملیات اجرایی و خاتمه آن این امر را توجیه می‌نماید؛ بنابراین واریز یا پرداخت مستقیم به حساب محکوم‌علیه از سوی شخص ثالث (بانک) در مقررات پیش‌بینی نشده است و خارج از تشریفات مقرر در قانون اجرای احکام مدنی و دیگر قوانین مرتبط به نظر می‌رسد.

۳- خسارت تأخیر تأدیه وجه چک، مشمول قانون خاص است و قیود ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را ندارد؛ بنابراین، به صرف صدور حکم اعسار یا تقسیط، محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف نمی‌شود و در موارد تقسیط، تا زمان پرداخت هر قسط خسارت تأخیر آن قسط نیز محاسبه می‌شود؛ اما در موارد مشمول ماده ۵۲۲ یادشده خسارت تأخیر فقط تا زمان صدور حکم اولیه مبنی بر اعسار محاسبه می‌شود و پس از صدور حکم اعسار یا تقسیط، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه متوقف می‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۹۵

شماره پرونده: ۱۹۵-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

موجر پس از اخذ دستور تخلیه ودیعه مستأجر را نمی‌پردازد؛ آیا بر اساس حکم ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، مستأجر می‌تواند تا عدم پرداخت از تخلیه خودداری کند؟ آیا مستأجر در این مدت از پرداخت اجرت‌المثل هم مبراست و تکلیفی در این خصوص ندارد؟ نحوه محاسبه چگونه است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ که تخلیه عین مستأجره را منوط به استرداد ودیعه، سند و یا وجهی دانسته است که وفق قرارداد اجاره توسط موجر از مستأجر اخذ شده است، در صورتی که طرفین قرارداد مطابق قانون یاد شده عقد اجاره را منعقد نموده باشند و بر خلاف ماده ۴ آن قانون نیز توافق نکرده باشند؛ مستأجر می‌تواند تا اخذ ودیعه، سند و یا وجه از موجر از تخلیه عین مستأجره خودداری کند و موجر مستحق اجرت‌المثل ایام تصرف یا خسارت تأخیر در تخلیه نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۹۰

شماره پرونده: ۱۹۰-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

با توجه به قسمت اخیر ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ارتشاء و کلاهبرداری که بیان می‌دارد « ... پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده ... »، در خصوص بزه انتقال مال غیر، چنانچه متهم در ملک منتقل شده به صورت مشاعی شریک باشد و نسبت به شش دانگ ملک اقدام به انتقال کند، جزای نقدی بر چه اساسی محاسبه خواهد شد؛ به میزان سهم شاکی یا کل مبلغ اخذ شده؟

پاسخ:

میزان جزای نقدی معادل ارزش ریالی عوضی است که در ازای انتقال مال غیر در زمان وقوع جرم از خریدار گرفته می‌شود. بنابراین در فرض استعلام که مالک علاوه بر انتقال سهم مشاعی خود، سهم شریک خویش را نیز منتقل کرده است، میزان جزای نقدی برابر ثمن دریافتی از خریدار بابت سهم شریک تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۸۵

شماره پرونده: ۱۸۵-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

شاکی شکایتی مبنی بر توهین و تهدید از طریق تماس تلفنی مطرح کرده و اظهار داشته در زمان تماس مشتکی‌عنه صدای وی را به وسیله گوشی دیگری ضبط کرده است و شش نفر شاهد تماس تلفنی مشتکی‌عنه به وی و به کار بردن الفاظ توهین‌آمیز و تهدیدآمیز از سوی وی بوده‌اند که شهادت می‌دهند کسی که تماس گرفت مشتکی‌عنه بوده صدای او را شناخته‌اند و شاهد تماس تلفنی وی به شاکی و به کار بردن الفاظ توهین آمیز و تهدیدآمیز توسط مشتکی‌عنه و ضبط صدا توسط شاکی بوده‌اند. آیا جرائم توهین و تهدید به طور کلی از طریق فایل صوتی به عنوان قرینه و شهادت شهود بر تماس تلفنی به نحو پیش‌گفته قابلیت اثبات دارد؟ در صورت استناد شاکی به شهادت شهود، آیا تکلیفی جهت توجه به دلیل مزبور و استماع شهادت ایشان متوجه مرجع قضایی است؟

پاسخ:

اولاً، شرط تحقق جرائم توهین یا تهدید از طریق تلفن، استماع الفاظ یا رسیدن اعمال موضوع جرم به مخاطب است.

ثانیاً، ادله اثبات جرم در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی احصاء شده است؛ اما این امر مانع از آن نخواهد بود که امور دیگری مانند سند، نظریه کارشناس، استماع اظهارات مطلعین و .... که عادتاً موجب حصول علم قاضی می‌شود، با عنایت به ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن قابل استناد نباشد. با توجه به اطلاق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در همه جرایم با رعایت شرایط می‌تواند به عنوان یک دلیل مورد استناد قرار گیرد. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال، استماع شهادت در مقام احراز وقوع توهین صورت گرفته بوسیله تلفن با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۲

۱۴۰۰-۳/۱-۱۸۱

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۳/۱-۱۸۱ ح

استعلام:

۱- با توجه به مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که شکایت راجع به تنظیم صورت ملک و ارزیابی آن و تخلف از مقررات مزایده و دیگر اقدامات دادورز (مامور اجرا) و نحوه رسیدگی در دادگاه را بیان داشته است:

الف- چنانچه محکوم‌له، محکوم‌علیه و یا شخص ثالثی ابطال مزایده و رسیدگی به موضوع را در دادگاه درخواست کند، آیا باید با تقدیم دادخواست خواسته خود را در دادگاه مطرح کند؟ یا این‌که به صرف درخواست دادگاه مکلف به قبول آن است؟

ب- چنانچه ظرف یک هفته شکایت، ایراد و اعتراضی به موارد مطروحه در ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نشود؛ اما واحد اجرای احکام مدنی پس از انقضای موعد قانونی متوجه تخلف از مقررات مزایده و دیگر اقدامات اجرایی شود، آیا مکلف به اعلام یا ابلاغ آن به اشخاص پرونده یا هر شخص ذی‌نفع دیگری است؟ آیا حق اعتراض یک هفته‌ای دیگری می‌توان برای اشخاص معترض در نظر گرفت یا این‌که چنین حقی وجاهت قانونی ندارد؟

ج- در صورتی که تقاضای ابطال مزایده با تقدیم دادخواست خارج از مهلت یک هفته به دادگاه تقدیم شود و دادگاه بدوی در قالب ترافعی به موضوع رسیدگی و حکم صادر کند، با توجه به مواد ۳۳۰ و ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آیا رأی صادره قابل تجدیدنظر است؟ چنانچه از رأی صادره تجدیدنظرخواهی شود و دادگاه تجدیدنظر معتقد باشد که جریان مزایده و ترتیبات آن از امور اداری و تصمیمات اداری دادگاه بوده و قابل تجدیدنظر نیست و قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر کند، آیا دادنامه بدوی صادر شده در قالب تصمیم اداری معتبر است یا این‌که نیاز به تصمیم اداری دیگری است؟ در صورتی که نیاز به تصمیم اداری دیگر باشد تکلیف دادنامه صادره بدوی چیست؟

۲- چنانچه اقدامات راجع به انجام مزایده و فروش طی نیابت قضایی از حوزه قضایی دیگری خواسته شود، با لحاظ ماده ۱۴۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا برای جهت تأیید صحت مزایده پرونده باید نزد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مرجع معطی نیابت ارسال شود تا در دادگاه آن مرجع اظهارنظر شود؟ یا این‌که دادگاه مجری نیابت باید در این خصوص اظهارنظر کند؟

پاسخ:

۱ (الف و ب)- اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه، فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی برای صدور حکم به ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، گرچه حق شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقید به مهلت یک هفته‌ای مذکور در این ماده است؛ اما با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید ضمن صدور دستور مقتضی از صدور دستور انتقال سند رسمی خودداری کند و حتی اگر دستور انتقال سند را صادر کرده و متعاقباً متوجه اشتباه بودن آن شود، با احراز اشتباه و به نحو مستدل می‌تواند از این دستور عدول کند.

ج- با توجه به شرح فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

۲- چنانچه دادگاه صادرکننده اجراییه برای فروش ملک محکوم‌علیه که در حوزه قضایی دیگری است، به دادگاه محل وقوع ملک نیابت دهد، از آن‌جا که فروش ملک مستلزم انجام مزایده طبق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است، احراز صحت مزایده و صدور دستور انتقال سند و معرفی نماینده به دفترخانه اسناد رسمی نیز بر عهده دادگاه مجری نیابت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۷۰

شماره پرونده: ۱۷۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا آراء صادره بر اساس ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری قابل تجدید نظرخواهی یا اعمال ماده ۴۴۲ قانون یادشده است؟

۲-آیا می‌توان ضارب را بابت ارش صدماتی که در اثر عمل جراحی ایجاد می‌شود مانند تعبیه لوله یا آسیب نسج نرم، از باب تسبیب محکوم کردیا این‌که غیر قابل انتساب استو صرفاً صدماتی که حین حادثه (کار یا تصادف) یا ضرب و جرح ایجاد شده است بر عهده متهم است؟

پاسخ:

۱- با توجه به این که در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به قطعیت یا قابلیت تجدید نظر خواهی و فرجام نسبت به حکم واحد صادره در اجرای ماده مزبور تصریح به عمل نیامده است، بنابراین در خصوص مورد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدید نظر خواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع شود و لذا با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون فوق‌الذکر، آرای دادگاه‌های کیفری قابل تجدید نظر و فرجام و آرای صادره از سوی دادگاه تجدید نظر (در خصوص موضوع ماده ۵۱۰ قانون صدرالذکر)، قطعی است. لذا در فرضی که مطابق ضابطه مرقوم، رأی صادره قطعی است، اعمال حکم مقرر در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که ناظر به تخفیف مجازات در آراء غیر قطعی است، سالبه به انتفای موضوع است.

۲- با توجه به صراحت رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ مورخ ۲/۱۰/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر این‌که جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی قابلیت استناد به رفتار وارد کننده صدمه اولیه را ندارد و با عنایت به این‌که آراء وحدت رویه در حکم قانون بوده و وفق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد مشابه برای دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و دیگر مراجع، اعم از قضایی و غیر قضایی لازم‌الاجرا است؛ بنابراین هرگونه تفسیر خلاف مفاد رأی وحدت رویه پیش‌گفته در جهت مسؤول دانستن جانی فاقد وجه است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۴

شماره پرونده: ۱۶۴-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در متون فقه اسلامی اناث از قضاوت منع شده‌اند و کار داوری نیز به نوعی قضاوت است؛ از آن‌جا که در بعضی از مؤسسات خانم‌ها داور هستند و آرای مختلفی از جمله محکومیت‌های مالی و غیر مالی صادر می‌کنند، آیا این امر با مبانی فقهی و قانونی منافات ندارد؟

پاسخ:

بر اساس مقررات مربوط به داوری از جمله مواد ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بانوان از داوری منع نشده‌اند و محدودیتی برای قبول داوری از ناحیه ایشان وضع نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۵۷

شماره پرونده: ۱۵۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در فرض محکومیت متهم به جرم یا به صورت تام آیا دادگاه تکلیفی در استرداد سایر اسناد تعهدآوری که هنوز روی آن اقدام نشده و بابت قرارداد ربوی اخذ شده دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر متعلق بزه ربا صرفاً زیادتی است که تا زمان صدور قرار جلب به دادرسی توسط ربا گیرنده اخذ شده می باشد یا باید سایر اسناد و مدارک مالی اخذ شده نیز لحاظ گردد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ آن، دادگاه باید ضمن صدور رأی نسبت به استرداد، ضبط یا معدوم کردن اشیاء و اموالی که دلیل یا وسیله جرم بوده، از جرم تحصیل شده و ... تعیین تکلیف کند؛ بنابراین در فرض استعلام، دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی، نسبت به کلیه اسناد تعهدآوری که به عنوان «ربا» از «ربادهنده» اخذ شده است اتخاذ تصمیم کند هر چند وجه این اسناد وصول نشده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۵۶

شماره پرونده: ۱۵۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا تحقق بزه ربا به صورت تام مشروط به دریافت زیادت است یا با توجه به متن ماده ۵۵۹ تعزیرات قانون مجازات اسلامی که هر نوع توافق را ربا دانسته است می‌توان به صرف وجود توافق و انعقاد قرارداد ربوی اعم از کتبی یا شفاهی (در صورت احراز) قبل از دریافت زیادت به صورت عملی تحقق ربا را پذیرفت؟

پاسخ:

با توجه به تعریف ربا در فقه و قانون، تا زمانی که وجه اضافی دریافت نشود، اصولاً ربا محقق نمی‌شود و صرف تعهد و یا توافق به این‌که شخص وجهی را در قبال اخذ وجه اضافی به دیگری بدهد، مشمول ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیست و تشخیص مصداق حسب مورد بر عهده مرجع رسیدگی کننده است.

دکتر روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۵۰

شماره پرونده: ۱۵۰-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

آیا توبه غیر مسلمان اعم از این‌که معتقد به دینی باشد یا نباشد از عمل ارتکابی در حالی که بر دین خویش یا اگر دینی ندارد بر بی دینی خویش باقی است و مسلمان نشده، موثر در سقوط مجازات حدی یا تعزیری وفق مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی است یا تاثیر توبه اختصاص به مسلمان دارد؟

پاسخ:

اولاً، «توبه» به معنای پشیمانی و ندامت از گناه (جرم) و عزم قطعی بر ترک گناه و عدم بازگشت به آن است؛ در واقع یک انقلاب درونی است و طبق قانون یکی از موارد سقوط مجازات و در برخی موارد نیز موجب تخفیف مجازات است و در این خصوص فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست.

ثانیاً، طبق ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین جزایی ایران درباره «کلیه اشخاصی» که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌شود؛ مگر آن‌که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. مقررات «توبه مجرم» که در مبحث پنجم از فصل یازدهم کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است، تفاوت و تفکیکی بین مسلمان و غیر مسلمان در اعمال مقررات توبه قائل نشده است و کلمه مجرم یا مرتکب در مواد قانونی مربوط به توبه به طور مطلق بیان شده است؛ بنابراین در صورت اعلام توبه توسط مرتکب که احراز آن به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است، اعمال مقررات مربوط به توبه در خصوص وی صرف نظر از این‌که مسلمان باشد یا غیر مسلمان، بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۴۸

شماره پرونده: ۱۴۸-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

به موجب رأی بدوی که در دادگاه تجدیدنظر تائید شده و قطعیت یافته است، محکوم‌علیه به پرداخت وجهی محکوم شده و بر اساس آن اجراییه صادر شده است و از آن‌جا که محکوم‌به توسط محکوم‌علیه پرداخت نشده و مالی نیز جهت توقیف شناسایی نشده است، محکوم‌له اعمال ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را درخواست کرده، و به تبع آن قرار ممنوع‌الخروجی محکوم‌علیه صادر شده است و سپس محکوم‌علیه تقاضای اعاده دادرسی نموده که مورد پذیرش دادگاه واقع و قرار قبولی اعاده دادرسی صادر شده است که به تبع آن محکوم‌علیه رفع اثر از ممنوع‌الخروجی خود را درخواست کرده است. آیا پیش از رسیدگی و صدور حکم در ماهیت اعاده دادرسی، می‌توان از قرار ممنوع‌الخروجی رفع اثر کرد؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صرف صدور قرار قبولی درخواست اعاده دادرسی از موجبات رفع اثر از قرار ممنوع‌الخروجی صادره (موضوع ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیست. بدیهی است رفع اثر از ممنوع‌الخروجی در فرض سؤال بر اساس ذیل ماده ۲۳ قانون اخیرالذکر امکان‌پذیر است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۸

شماره پرونده: ۱۴۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به تشکیل دادسرا در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۳۱ در حوزه قضایی لواسانات و با عنایت به بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص پرونده‌های کیفری که قبل از تشکیل دادسرا در شعب دادگاه‌های کیفری ثبت و در زمان تشکیل دادسرا منتهی به رأی نشده است، آیا ادامه رسیدگی با دادگاه رسیدگی کننده است یا دادسرا؟

پاسخ:

با تشکیل دادگستری و تبدیل دادگاه بخش به دادگستری شهرستان و تشکیل دادسرا در معیت دادگاه‌های آن حوزه، ادامه تحقیقات پرونده‌های ثبت شده در شعب دادگاه بخش که در مرحله تحقیقات مقدماتی است، باید به دادسرا محول شود و در موارد مذکور، موضوع خارج از شمول مقررات تبصره ۳ ماده ۲۹۶ آن قانون می‌باشد و مالاً باید تمامی اقدامات توسط دادسرای جدیدالتاسیس معمول شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۴۴

شماره پرونده: ۱۴۴-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

کارمند پست بانک به اتهام‌های اختلاس، جعل و ارتشاء محکومیت کیفری از جمله انفصال موقت از خدمات دولتی حاصل می‌کند، لیکن قبل از اعلام مراتب انفصال ایشان به سازمان متبوع، سازمان وی را بازنشسته می‌کند. حال تکلیف اجرای حکم انفصال موقت چه می‌شود؟

پاسخ:

در فرض استعلام که شخص کارمند به لحاظ ارتکاب جرم به انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم و پیش از اجرای حکم بازنشسته شده است، با توجه به انتفای موضوع (انجام خدمات دولتی)، اجرای احکام کیفری با تکلیفی مواجه نیست. بدیهی است آثار حکم کیفری یادشده مطابق قواعد عام به قوت خود باقی خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۱

شماره پرونده: ۱۴۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا جرایم در حکم خیانت در امانت مذکور در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، قانون شرکت‌های تعاونی مصرف ۱۳۵۰، قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۱۳، وفق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت تلقی می‌شوند؟

پاسخ:

قانونگذار در جرایم موضوع ماده ۲۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مواد ۳۴۹، ۳۷۰ و ۵۵۵ قانون تجارت مصوب ۱۱۳۱، ماده ۱۲۸ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ و ماده ۱۱ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۱۳ فقط مجازات رفتارهای مجرمانه را به مجازات مقرر برای جرم خیانت در امانت احاله داده است و جرایم ارتکابی موضوع این مواد را در حکم خیانت در امانت تلقی نکرده است؛ بنابراین و با توجه به ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که اصل را بر غیرقابل گذشت بودن جرایم قرار داده، کلیه جرایم مذکور غیرقابل گذشت می باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۴۰

شماره پرونده: ۱۴۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تصرف اراضی ملی جزو جرایم غیر قابل گذشت تلقی شده است. با توجه به این‌که در این ماده جرایم کلاهبرداری و در حکم کلاهبرداری و انتقال مال غیر با رعایت شرایطی قابل گذشت تلقی شده است، آیا کلاهبرداری (در حکم کلاهبرداری و انتقال مال غیر) نسبت به اموال دولتی اعم از منقول یا غیر منقول قابل گذشت تلقی؟

پاسخ:

طبق ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی، جرایم کلاهبرداری و انتقال مال غیر به شرطی که مبلغ آن از حد نصاب مقرر در ماده ۳۶ این قانون بیشتر نباشد قابل گذشت محسوب می‌شود و نیز مطابق ماده صدرالذکر، کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده است یا طبق این قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، «در صورت داشتن بزه‌دیده» قابل گذشت هستند.

قابل گذشت بودن جرایم بیان شده به شرحی که اعلام شد، اعم از آن است که این جرایم نسبت به اموال اشخاص خصوصی ارتکاب یابد یا نسبت به اشخاص دولتی و عمومی.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۳۹

شماره پرونده: ۱۳۹-۳۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

شخصی دارای زمین کشاورزی و آب با ساعت معین است و در زمان فروش مالک تنها زمین را واگذار کرده است و آب متعلق به زمین را به فرد دیگر انتقال داده است؛ با توجه به مواد ۲۸ و ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا مالک مرتکب جرم شده است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر داشته: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.» و با عنایت به این‌که در مواد ۲۸ و ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، الزامی برای واگذاری توأم زمین کشاورزی از جانب اشخاص با آب مربوط به آن مقرر نشده و آنچه در صدر ماده ۲۸ این قانون منع شده است، بدون این‌که دارای عنوان مجرمانه باشد، مصرف آب در غیر موردی است که در پروانه قید شده است؛ بنابراین، اقدام مالک زمین کشاورزی در فرض استعلام مبنی بر صرف انتقال زمین بدون انتقال حقابه فاقد وصف مجرمانه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۳۸

شماره پرونده: ۱۳۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به این که افراد جهت ارائه دلیل بر قدمت چاه مورد ترافع با شرکت آب منطقه‌ای درخواست تامین دلیلی می‌نمایند آیا درخواست مذکور که در جهت تعیین قدمت چاه توسط کارشناس ارائه می‌شود از موارد تأمین دلیل است یا آن‌که نوعی تحصیل دلیل محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، بحث تحصیل دلیل در خصوص فرض سؤال که درخواست تأمین دلیل مطرح شده است، به کلی منتفی است. ثانیاً، با توجه به ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، شرط قبول درخواست تأمین دلیل، تعذر و تعسر دلایل در آینده و ضرورت حفظ آن جهت دعاوی احتمالی است. لذا پذیرش آن با رعایت شرایط مذکور به تشخیص مقام قضایی است و در مواردی که احتمال دارد بر اثر اقدامات شرکت آب و فاضلاب و طمس چاه انجام کارشناسی در آینده متعذر یا متعسر شود، می‌توان به درخواست ذی‌نفع، قرار تأمین دلیل جهت جلب نظر کارشناس صادر کرد./

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۳۷

شماره پرونده: ۱۳۷-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مورد اشخاص حقوقی که از اجرای حکم حقوقی استنکاف می‌کنند، آیا مدیرعامل شرکت را می‌توان بر اساس ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ تحت تعقیب کیفری قرار دارد؟ برخی معتقدند در صورت استنکاف اشخاص حقوقی از اجرای حکم به رغم تمکن مالی، محکوم‌له حق درخواست ورشکستگی دارد. برخی نیز معتقدند تکلیف محکوم‌علیه به ارائه صورت جامع دارایی مندرج در ماده ۳۴ یادشده، بر شخص حقیقی بودن محکوم‌علیه دلالت دارد؛ در حالی که اموال شرکت ثبت شده است و ابهامی در این خصوص وجود ندارد تا ارائه فهرست اموال ضروری باشد؛ لذا حکم این ماده را شامل اشخاص حقوقی نمی‌دانند و معتقدند ماده ناظر بر اشخاص حقیقی است. برخی دیگر معتقدند که حکم ماده مطلق بوده و شامل اشخاص حقیقی و حقوقی است و ممکن است حسب مورد شخص و مدیران تحت تعقیب کیفری قرار گیرند. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، منظور از محکوم‌علیه مذکور در ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی است.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». نماینده قانونی شخص حقوقی که در این ماده آمده است کسی است که به موجب قانون یا اساسنامه، مدیریت و اداره امور شخص حقوقی را به عهده دارد؛ مثلاً در خصوص اشخاص حقوقی دولتی (ادارات) رئیس اداره یا کسی که مسؤولیت امور آن شخص را به عهده دارد، نماینده قانونی محسوب می‌شود و در مورد اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، مدیرعامل که عهده‌دار امور اجرایی است، نماینده قانونی محسوب می‌شود؛ مگر آن‌که در اساسنامه به نحو دیگری آمده باشد؛ مثلاً در شرکت‌های سهامی با توجه به مواد ۱۲۴، ۱۲۵ و ۱۲۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، هیأت مدیره دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است و اقلاً یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت انتخاب می‌نمایند و مدیرعامل شرکت نماینده قانونی شرکت محسوب می‌شود.

در فرض سؤال، تشخیص این‌که مسؤولیت کیفری علاوه بر نماینده شخص حقوقی متوجه شخص حقوقی نیز می‌شود، بر عهده مرجع قضایی مربوط است و در صورت توجه مسؤولیت کیفری به شخص حقوقی، تعیین مجازات بر اساس ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خواهد بود و نسبت به مدیرعامل و یا دیگر مدیران مسؤول، برابر ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و با رعایت دیگر مقررات مربوط، مجازات تعیین خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۳۵

شماره پرونده: ۱۳۵-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۷ مبادرت به تصویب قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها نموده و با اصلاحات سال ۱۳۸۰ طی ماده واحده و تبصره‌های ذیل آن مقرر داشته کلیه دستگاه‌های اجرایی و از جمله شهرداری‌ها پس از اعلام رسمی وجود طرح‌های عمومی و عمرانی حداکثر ظرف مدت هیجده ماه نسبت به انجام معامله قطعی و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بهاء یا عوض آن طبق قوانین مربوطه اقدام کنند. با توجه به گستردگی روزافزون شهرها و از طرفی کاهش منابع درآمدی، این موضوع موجد مشکلاتی برای مجموعه مدیریت شهری در اقصی نقاط کشور شده است. با عنایت به مقدمه پیش‌گفته و با توجه به ابهامات متعدد پیرامون این قانون خواهشمند است در خصوص هر یک از پرسش‌های زیر، این شهرداری را ارشاد فرمایید:

۱- آیا منظور از اعلام رسمی وجود طرح، صرف تصویب و ابلاغ طرح توسط مراجع فرادستی بوده و این اعلام مبدا زمانی محاسبه بازه هیجده ماهه و پنج ساله تعیین شده قرار می‌گیرد و یا آن‌که اعلام کتبی به دستگاه‌های اجرایی متولی پیاده‌سازی کاربری‌های تعیین شده ملاک است؟

۲- با عنایت به تبصره یک ماده واحده فوق‌الذکر و قسمت اخیر ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ با اصلاحات بعدی، آیا شهرداری مجاز به صدور پروانه ساختمانی با هر نوع کاربری وفق تقاضای مالک است؟

۳- آیا تفکیک پلاکی که مشمول قانون صدرالذکر باشد، نیز از مصادیق حقوق مالکانه تلقی می‌شود و می‌توان درخواست مالک را در این خصوص اجابت کرد؟

۴- چنانچه مالک صدور پروانه ساختمانی مسکونی را درخواست کند، با چه تراکمی باید مجوز صادر شود؟

۵- جهت اعمال قانون موضوع استعلام، آیا صدور رأی از سوی دیوان عدالت اداری الزامی است یا آن‌که شهرداری رأساً و بدون نیاز به رأی دیوان حق اعمال قانون و صدور پروانه دارد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- مستفاد از تبصره ۳ ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷، ملاک عمل، تاریخ تصویب طرح است و شروع هیجده ماه از تاریخ تصویب طرح است، نه موارد مندرج در استعلام؛ زیرا ممکن است دستگاه‌های اجرایی به لحاظ سکوت قانون از انتشار طرح در روزنامه رسمی یا ابلاغ به دستگاه‌های تملک‌کننده خودداری کنند و این امر موجب ضرر حقوق مالکانه مالکان و بلاتکلیف نگه داشتن آن‌ها است.

۲- با عنایت به قسمت اخیر ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر «شهرداری‌ها مکلفند در صورت عدم اجرای طرح با کاربری مورد نیاز دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری تا پایان مهلت قانونی، بدون نیاز به موافقت دستگاه اجرایی ذی‌ربط با تقاضای مالک خصوصی یا تعاونی با پرداخت عوارض و بهای خدمات قانونی طبق قوانین و مقررات مربوطه پروانه صادر کنند». لذا در این قانون و دیگر مقررات تکلیفی بر شهرداری برای صدور پروانه مطابق خواست مالک بار نشده است و تأکید قوانین موجود بر اعمال حقوق مالکانه در این موارد به معنای اجرای خواست مالک بر خلاف مقررات شهرسازی نیست. لذا آنچه که تکلیف شهرداری است، صدور پروانه بر اساس کاربری پیش از اعلام طرح است.

۳- طبق تبصره یک ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها اصلاحی ۱۳۸۰، در صورت عدم اجرای طرح در مهلت قانونی پنج سال، مالکان املاک واقع در طرح از کلیه حقوق مالکانه مانند احداث، اخذ پروانه ساختمانی، تفکیک، تجدید بنا، افزایش بنا و غیره برخوردارند و همچنین لازمه استفاده از حقوق مالکانه جهت اخذ پروانه ساختمانی برای احداث بنا در اراضی بزرگ، افراز و تفکیک زمین است و بر این اساس مالکان یاد شده از حق افراز و تفکیک این اراضی حسب مورد با رعایت ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (موضوع قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰) و یا ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی برخوردارند.

۴- با عنایت به پاسخ مندرج در بند ۲ اعمال حقوق مالکانه مطابق مقررات پیش از اعلام طرح برای مالک مجاز خواهد بود.

۵- شهرداری در صورت حصول شرایط قانونی مندرج در قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ مکلف است رأساً شرایط استفاده مالک از حقوق مالکانه را به شرح مندرج در قوانین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موجد حق فراهم کند. مراجعه به دیوان عدالت اداری صرفاً در صورت استنکاف شهرداری از اجرای قوانین صورت می‌گیرد

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۴

شماره پرونده: ۱۳۴-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

به موجب آرای متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از جمله آرای شماره ۳۶۷ الی ۳۸۱ مورخ ۱۳۹۷/۳/۸؛ ۱۲۳۷ الی ۱۲۴۰ مورخ ۱۳۹۷/۴/۱۹؛ ۱۳۰۸ مورخ ۱۳۹۷/۵/۹؛ ۸۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵؛ ۱۳۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ و ۲۴۷۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۶ : «حسب تبصره یک ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷، وضع عوارض محلی جدید که تکلیف آن‌ها در این قانون مشخص نشده باشد، تجویز شده است و در حاکمیت همین قانون طبق بند «ه» قانون بودجه سال ۱۳۹۶ جمهوری اسلامی ایران به تغییر کاربری در کمیسیون ماده ۵ مذکور و عوارض تغییر کاربری و سایر عوارض شهرداری در مقام ساماندهی و بهینه‌سازی بخشی از ملاک و فضاهای آموزشی ورزشی و تربیتی خود با عبارت تغییر کاربری به پیشنهاد شورای آموزش و پرورش و تصویب کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران صورت می‌گیرد و از پرداخت کلیه عوارض شامل تغییر کاربری نقل و انتقال املاک گواهی بهره‌برداری احداث تخریب و بازسازی و سایر عوارض شهرداری معاف می‌باشند» تصریحاً اشاره شده است. بنابراین وضع عواض برای ارزش افزوده ناشی از تغییر کاربری املاک بعد از تصمیم کمیسیون ماده ۵ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در مصوبه مورد شکایت مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص نشد». همچنین وفق قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۳ کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها موظفند هر نوع عوارض متعلقه را به شهرداری‌ها پرداخت نمایند، به موجب بند «ت» ماده ۲۳ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ هرگونه تخفیف و بخشودگی عوارض شهرداری‌ها از سوی دولت ممنوع است و مطابق تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی قوانین و مقررات مربوط به اعطاء تخفیف یا معافیت از پرداخت عوارض یا وجوه به شهرداری‌ها و دهیاری‌ها ملغی می‌گردد. با عنایت به قوانین موصوف چنانچه دستگاه‌های دولتی از جمله وزارت راه و شهرسازی نسبت به تفکیک و تغییر کاربری املاک خود در کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ اقدام کنند، با توجه به عدم پیش‌بینی معافیت فوق در برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۹۵ و قوانین بودجه سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ کل کشور آیا از پرداخت عوارض قانونی ارزش افزوده ناشی از تغییر کاربری و تفکیک موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، معاف هستند؟

پاسخ:

با توجه به قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۳ و نیز تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با در نظر گرفتن مفاد تبصره ۲ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده و از سوی دیگر با عنایت به مفهوم مخالف ماده ۹۵ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و نظر به عدم درج معافیت برای دستگاه‌های دولتی در قوانین و مقررات لازم‌الرعایه؛ از جمله قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور، مستند قانونی برای معافیت دستگاه‌های عمومی و دولتی از جمله وزارت راه و شهرسازی در مورد املاکی که از طریق مصوبات کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ تغییر کاربری داده می‌شوند و یا عوارض ناشی از تفکیک موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۳

شماره پرونده: ۱۳۳-۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۳۵ قانون بیمه اجباری خسارت وارده شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که تکلیف پرداخت هزینه‌های درمانی شخص ثالث زیان‌دیده و راننده مسبب حادثه را بر عهده بیمه‌گر یا صندوق تامین خسارت‌های بدنی دانسته است و از طرفی با توجه به آیین‌نامه این قانون که مطابق آن بیمه مرکزی سالیانه مبلغی را جهت امور درمانی به حساب وزارت بهداشت بابت این موضوع واریز می‌کند و با عنایت به رویه موجود بیمارستانی و مستند به استعلامات انجام شده از مراکز درمانی که هزینه‌های درمانی مصدومین تصادفات را صرفاً تا مدتی محدود از تاریخ تصادف دو ماه رایگان محاسبه می‌کنند و نظر به این که در تصادفات شدید گاهی درمان این مصدومین محترم در بازه زمانی طولانی ادامه پیدا می‌کند از جمله کما شکستگی‌ها و ... که نیاز به بستری شدن و یا عمل‌های جراحی بعدی جهت تکمیل درمان را دارد که تحمیل این هزینه به ایشان امری غیر منصفانه است:

۱-۱ آیا با توجه به ماده ۳۵ قانون مذکور، امکان مطالبه این هزینه‌ها حسب مورد از شرکت‌های بیمه و صندوق تامین خسارت‌های بدنی نسبت به مدتی که بیمارستان‌های دولتی هزینه‌های درمانی را متقبل نمی‌شود وجود دارد؟

۱-۲ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا مطالبه این هزینه‌ها در محاکم کیفری نیازمند طرح درخواست است یا دادخواست؟

۱-۳ با توجه به منطوق ماده ۳۵ قانون مذکور که به طور مطلق هزینه‌های معالجه اشخاص ثالث و راننده مسبب حادثه را بر عهده شرکت بیمه و یا صندوق تامین خسارت‌های بدنی گذاشته است، در فرضی که راننده مسبب مقصر خود نیز صدماتی دیده باشد و وسیله نقلیه ایشان فاقد بیمه‌نامه است، آیا هزینه معالجات ایشان نیز از صندوق تامین خسارت‌های بدنی قابل مطالبه ماست؟

۲- با توجه به این که در ایام پایانی سال به دلیل شلوغی و حجم بالای ورودی پرونده‌ها به واحدهای اجرای احکام از یک طرف و شلوغی شرکت‌های بیمه‌ای از طرف دیگر، دیه تعدادی از آراء صادره در انتهای سال منجر به تشکیل پرونده بیمه‌ای و پرداخت نگردیده و پرداخت به سال بعد موکول گردیده است سوال این است که با عنایت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ که اعلام نموده است که بیمه گر مکلف است حداکثر ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ قطعی شدن دادنامه مبلغ خسارت زیان‌دیده را پرداخت کند و از طرفی در صدر این ماده زیان دیده و اولیای دم یا وراث قانونی را مکلف به مراجعه به شرکت بیمه به منظور تکمیل مدارک جهت دریافت دیه نموده است، آیا عدم مراجعه زیان‌دیده در فاصله قطعی شدن رأی و انتهای سال کاری نافی تکلیف شرکت‌های بیمه به پرداخت دیه در مدت بیست روز بعد از قطعیت رأی می‌باشد که چنانچه پرداخت به سال بعد موکول شد شرکت بیمه دیه را به نرخ یوم الاداء پرداخت نکند؟

۳- با توجه به قوانین بیمه اجباری مصوب ۱۳۸۷ و ۱۳۹۵ که شرکت‌های بیمه و صندوق تامین خسارت‌های بدنی را مکلف به پرداخت دیه به نرخ روز نموده است، آیا تصادفات رانندگی مربوط به قبل از سال ۱۳۸۷ که هنوز حکم به پرداخت دیه آن‌ها صادر نشده یا حکم صادره شده ولی دیه پرداخت نگردیده است، مشمول قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ است و یا چون این تصادفات در زمان حاکمیت قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۴۷ به وقوع پیوسته است مشمول آن قانون بوده و صندوق تامین خسارت‌های بدنی صرفاً تا سقف مبالغ مصوب هیأت وزیران برای هر سال مکلف به پرداخت دیه به مصدومین است؟

پاسخ:

۱- (۱، ۲ و ۳) با توجه به بند «الف» ماده یک و ماده ۳۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، هزینه‌های متعارف معالجه اشخاص ثالث زیان‌دیده و راننده مسبب حادثه به طور کلی و بدون داشتن سقف زمانی معین با لحاظ ماده ۳۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و این‌که مدت زمان معالجه کمتر یا بیشتر از بازه زمانی دو ماهه باشد، در تعهدات وزارتخانه یادشده بی‌تأثیر است. چنانچه متعهد (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی) از انجام تعهدات خود و معالجه مصدوم استنکاف کند، مطالبه این هزینه‌ها مطابق عمومات آیین دادرسی و از طریق تقدیم دادخواست به دادگاه‌های حقوقی انجام می‌شود. بر این اساس، صدور حکم و اجرای آن در خصوص دیه نسبت به متهم یا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شرکت بیمه‌گر و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در نحوه مطالبه هزینه‌های متعارف معالجه از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی ذی‌ربط بی‌تأثیر است.

۲- اولا، دیه همواره به نرخ روز پرداخت می‌شود و در این امر اختلافی نیست؛ حکم مذکور در ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر پرداخت دیه به بهای روز بر این امر تأکید و تصریح دارد.

ثانیا، عدم مراجعه مجنی‌علیه یا وراث متوفی در فاصله قطعی شدن رأی و انتهای سال کاری به شرکت بیمه‌گر، موجب سقوط حق مذکور (دریافت دیه به قیمت روز پرداخت) برای آنان نیست و لذا هر زمان می‌توانند این حق را مطالبه کنند. ثالثا، در قانون مستندی بر این‌که عدم مراجعه افراد مذکور موجب تنزل دیه به قیمت روز حادثه یا سال قطعیت حکم باشد، پیش‌بینی نشده است. ضمنا چنان‌چه شرکت بیمه‌گر مطابق ماده ۳۲ قانون مذکور به وظایف قانونی خود در ایداع مبلغ خسارت به صندوق تأمین خسارات بدنی اقدام کرده باشد، وفق ماده ۳۷ این قانون بری‌الذمه محسوب شده و موجبی جهت پرداخت معادل دیه به قیمت روز نیست.

۳- به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده است و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون یادشده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد. بنابراین در فرض سؤال که تصادف پیش از سال ۱۳۸۷ رخ داده و اعم از این‌که حکم قطعی صادر شده یا نشده باشد، چنانچه مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه مصوب ۱۳۴۷ نشده باشد، تعهد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مبنی بر پرداخت دیه به نرخ روز به قوت خود باقی است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۳۰

شماره پرونده: ۱۳۰-۱۹۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه به منظور اجرای طرح عمرانی دستگاه اجرایی با مالک بدون آن که قیمت ملک کارشناسی شود، به مبلغی توافق کنند و مراتب نیز صورت مجلس شود و سپس مالک به موجب اقرارنامه رسمی هرگونه ادعای بعدی و کلیه خیارات از جمله خیار غبن را از خود ساقط کند:

اولاً، با توجه به لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی، آیا ماهیت توافق مالک با دستگاه اجرایی در خصوص تملک ملک تابع قواعد عمومی قراردادهاست یا مشمول قواعد حقوق عمومی؟

ثانیاً، با توجه به فرض سؤال آیا مالک می‌تواند دعوای فسخ قرارداد به لحاظ خیار غبن افحش را مطرح کند؟

پاسخ:

اولاً، نظر به این‌که در ماده ۳ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی، با رعایت شرایطی تعیین بهای عادله اراضی و املاک از طریق توافق بین دستگاه اجرایی و مالک یا مالکان و صاحبان حقوق پیش‌بینی شده است، لذا در فرض سؤال که دستگاه اجرایی با مالک در خصوص بهای اراضی توافق کرده است، قرارداد منعقده بین طرفین لازم‌الرعایه است.

ثانیاً، در فرض سؤال که مالک متعاقباً به موجب اقرارنامه رسمی هرگونه ادعای بعدی و تمامی خیارات از جمله خیار غبن را از خود ساقط کرده است، اسقاط حق خیار با توجه به ماده ۴۴۸ قانون مدنی فاقد منع قانونی است؛ لذا مالک نمی‌تواند با استفاده از خیار غبن تقاضای فسخ معامله را بنماید؛ مگر آن‌که ثابت کند این میزان از غبن مدنظر و مقصود نبوده است. در هر صورت تشخیص موضوع بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۹

شماره پرونده: ۱۲۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی مطالبه مهریه پلاک ثبتی به نام محکوم‌علیه بوده که آن را به پدرش انتقال داده است و محکوم‌له اقرارنامه رسمی از دفتر اسناد رسمی ارائه کرده که طی آن مالک کنونی پلاک مذکور اقرار کرده که ملک متعلق به محکوم‌علیه است؛ آیا در این فرض که پلاک ثبتی به نام محکوم‌علیه نیست؛ اما اقرارنامه رسمی مبنی بر تعلق ملک به وی وجود دارد، آیا توقیف ملک و انجام عملیات مزایده قانونی است؟

پاسخ:

اگر شخص ثالث که سند رسمی به نام اوست با ارائه اقرارنامه رسمی به مالکیت محکوم¬علیه اذعان و رضایت خود را به توقیف مال مزبور و انتقال آن به شخص ثالث دیگری در قبال محکوم¬به اعلام بنماید، توقیف (و نهایتاً انتقال) آن فاقد اشکال است.

بنا به مراتب فوق در فرض سؤال، توقیف ملک برابر مقررات مربوط و فروش آن از طریق مزایده بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۲۱

شماره پرونده: ۱۲۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

فردی به لحاظ ارتکاب بزه‌ای به ده سال حبس تعزیری محکوم شده است که بر اساس ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زمره سوابق موثر کیفری محسوب می‌شود؛ لیکن دادگاه نه سال و نیم از حبس وی را برای مدت پنج۵ سال تعلیق کرده که قطعیت یافته است:

۱-آیا محکومیت یادشده محکومیت قطعی تعلیقی در زمره سوابق موثر کیفری محسوب می‌شود؟

۲-مدت زمان لازم که در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی برای اعاده حیثیت قید شده، از زمان اتمام مدت تعلیق شروع می‌شود یا از زمان صدور قرار تعلیق؟

پاسخ:

در محکومیت‌های موضوع ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آثار تبعی محکومیت کیفری پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان شروع می‌شود و با توجه به بند «ث» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی، تعلیق اجرای مجازات در حکم اجرای حکم است. بنابراین و مستفاد از تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که قرار تعلیق اجرای مجازات صادر می‌شود آثار تبعی موضوع ماده ۲۵ یادشده نیز اعمال شده و مواعد اعاده حیثیت از زمان پایان مدت تعلیق محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۷

شماره پرونده: ۱۱۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

مطابق ماده ۱۰ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگستری مرجع عام تظلم خواهی اشخاص و رسیدگی به دعاوی و فصل خصومت است، اما قانونگذار در باب هفتم قانون آیین دادرسی یادشده به داور اجازه فصل خصومت داده است بدیهی است در قراردادهایی که صراحتاً شرط داوری درج شده است، صلاحیت رسیدگی با داور است؛ اما در برخی از موارد اصحاب دعوی در قرارداد تصریح به داوری نمی‌کنند؛ اما مراجعی از قبیل کارشناسان ذی صلاح را برای حل اختلاف تعیین می‌کنند. آیا در این موارد نیز مقررات داوری حاکمیت دارد؟

پاسخ:

ملاکی که در بحث توافق بر داوری وجود دارد، در توافق بر سایر روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف نیز وجود دارد؛ لذا چنانچه بر میانجی‌گری و امثال آن توافق شده باشد، در صورت عدم رعایت ترتیبات مقرر قراردادی چنانچه به شرط قراردادی استناد شود، دادگاه مجاز به رسیدگی نیست؛ اما در صورت عدم استناد، دادگاه باید به اختلاف رسیدگی کند؛ بنابراین در فرض سؤال، صرف‌نظر از تلقی یا عدم تلقی شرط پیش‌بینی شده در قرارداد به عنوان شرط داوری، چنانچه مورد استناد قرار گیرد، باید به آن توجه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۱۳

شماره پرونده: ۱۱۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- وفق ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان‌پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افترا است آیا با توجه به این‌که افترا جزء جرایم قابل گذشت است آیا در صورت تخلف از مفاد این ماده باید شاکی خصوصی شکایت کند یا دادستان می‌تواند اعلام جرم نماید؟

پاسخ:

با توجه به این‌که فلسفه وضع ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جلوگیری از اشاعه نسبت‌های غیرقانونی و لطمه زدن به حیثیت اشخاص است و قانون‌گذار رفتار مجرمانه موضوع ماده مرقوم را در حکم افترا قرار داده، بنابراین کلیه آثار افترا از جمله قابل گذشت بودن، بر این رفتار مجرمانه مترتب است و در نتیجه فقط شاکی خصوصی می‌تواند با استناد به مواد ۹، ۱۱ و ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ، تقاضای تعقیب متهم را کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۱۱

شماره پرونده: ۱۱۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌های جنایی موضوع قتل عمد، آیا پزشکی قانونی می‌تواند بدون کالبدگشایی علت فوت را اعلام کند؟

پاسخ:

مطابق تبصره یک ماده یک قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی مصوب ۱۳۷۲«اظهار نظر پزشکی‌قانونی باید مستدل، روشن و متضمن شرح مشهودات و معاینات و مبتنی بر مدارک و ملاحظات علمی و آزمایشگاهی و با استفاده از روش‌های جدید و نتیجه‌گیری کافی باشد». بنابراین در مواردی که از طرف مرجع قضایی تعیین علت فوت از پزشکی قانونی درخواست شود، اگر تعیین علت فوت حسب نظر این مرجع بدون انجام کالبدشکافی ممکن باشد، مطابق تبصره یک ماده پیش‌گفته علت فوت اعلام می‌شود. بدیهی است نظر پزشکی قانونی همانند سایر نظرات کارشناسان و اهل خبره، هرگاه بر خلاف اوضاع و احوال مسلم نباشد معتبر است و به استناد تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۶۵ و ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای مرجع قضایی طریقیت دارد و در هر حال تشخیص نهایی با قاضی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۰۱

شماره پرونده: ۱۰۱-۹۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

ضمن ارسال نامه شماره ۱۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۲/۱ دفتر حمایت حقوقی و قضایی ایثارگران در شش برگ با موضوع عدم الزام به ثبت الکترونیک و کالت‌نامه‌های کارشناسان دفاتر مذکور در سامانه ثنا و همچنین تبصره ماده ۴ قانون حمایت قضایی از بسیج مورخ ۱۳۷۱ مبنی بر این‌که کارشناسان مذکور بدون الزام به کسب پروانه وکالت از کانون وکلا می‌توانند در کلیه مراحل دادرسی از طرف یکی از طرفین دعوی به عنوان وکیل اقدام کنند و همچنین مکلف به ابطال تمبر وکلا و پرداخت هزینه‌های کانون نیستند (نظریه مشورتی شماره ۷/۲۳۷۴ مورخ۱۳۸۰/۲/۲۳) خواهشمند است نظریه ارشادی خود را در این خصوص اعلام فرمایید.

پاسخ:

حکم مقرر در بند «ش» تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۳۹۹ که در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ نیز در بند «س» تبصره ۶ آمده است، به منظور افزایش درآمد مالیاتی بوده و ناظر به قرارداد مالی بین وکیل و موکل است و از آن‌جا که بین نمایندگان دفتر حمایت حقوقی و قضایی ایثارگران و موکلین آنان به دلیل رایگان بودن خدمات اساساً قرارداد مالی تنظیم نمی‌شود، ثبت قرارداد مالی در سامانه مذکور در بند «س» تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ در خصوص اشخاص موضوع استعلام، سالبه به انتفای موضوع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۰/۸۲

شماره پرونده:

استعلام:

در اجرای استجازه مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای و بخش نامه معاون محترم قضایی دادستان کل کشور که تصویر آن پیوست می‌باشد، چنانچه خودروی ضبط شده موضوع ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر تنها راه درآمد و امرار معاش خانواده محکوم‌علیه باشد و خودرو نیز موجود باشد، با پیشنهاد شعبه صادرکننده رای و تایید رئیس محترم دیوان عالی کشور خودروی ضبط شده به محکوم‌علیه مسترد می‌شود. تبعا بررسی این موضوع که آیا وسیله موصوف تنها راه امرار معاش محکوم‌علیه می‌باشد یا خیر نیاز به زمان دارد و ممکن است دراین مدت خودرو توسط شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر به فروش برسد. لذا اقتضاء دارد تا زمان حصول نتیجه از فروش خودرو جلوگیری شود. حال سوال این است که آیا شعبه صادرکننده رای می‌تواند دستور جلوگیری از فروش خودرو را صادر کند و آیا این امر جلوگیری از اجرای حکم قطعی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال با توجه به این‌که دادگاه طبق ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر فقط حکم به ضبط خودرو به نفع دولت صادر می‌کند، فروش مال ضبط شده توسط دولت صورت می‌گیرد و دادگاه حکم به فروش آن صادر نکرده است. از این رو اعلام تأخیر در فروش خودروی ضبط شده از سوی دادگاه برای بررسی و تشخیص نیاز خانواده محکوم‌علیه از مصادیق دستور توقف اجرای حکم محسوب نمی‌شود و صدور چنین دستوری بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۲

۷/۱۴۰۰/۷۶

شماره پرونده: ۷۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا در جریان رسیدگی به اعتراض ثالث، دعوای متقابل و غیره پذیرفتنی است؟

پاسخ:

اعتراض ثالث به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آراست که هدف از آن رسیدگی به ادعای ثالث در خصوص رأی معترض¬عنه است و طبق ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در نهایت چنانچه دادگاه ادعای ثالث را وارد تشخیص دهد، حکم صادر شده را کلاً یا جزئاً الغا می‌کند؛ بنابراین، امکان طرح دعوای تقابل و دعوای اضافی در ضمن رسیدگی به اعتراض ثالث وجود ندارد. بدیهی است به دعوای طرح شده به عنوان دعوای مستقل مطابق مقررات قانونی رسیدگی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۰/۷۵

شماره پرونده: ۷۵-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا حکم مندرج در بند «ج» ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم شامل مواردی که مطالبه ضرر و زیان در پرونده کیفری نیاز به دادخواست ندارد مانند رد مال در کلاهبرداری و سرقت و دیه صدمات ناشی از تصادف رانندگی هم می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به تعریف دعوای خصوصی در بند «ب» ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری که تصریح کرده:«دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم ... است ...» و با توجه به تعریف شاکی و مدعی خصوصی در ماده ۱۰ و قست اخیر ماده ۱۵ همین قانون که مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن را مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی اعلام کرده است می‌توان گفت اولاً، دعوای کیفری(شکایت) با دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم تفاوت دارد و هر کدام تابع قوانین خاص خود است.

ثانیاً، ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مورد مالیات حق‌الوکاله مقرر داشته است:«وکلاء دادگستری و کسانی که در محاکم اختصاصی وکالت می‌کنند، مکلفند در وکالتنامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید نمایند و معادل پنج درصد آن بایت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالتنامه تمبر الصاق و ابطال نمایند که در هر حال مبلغ تمبر حسب مورد نباید کمتر از میزان مقرر در زیر باشد: الف- در دعاوی و اموری که خواسته آنها مالی است پنج درصد حق‌الوکاله مقرر در تعرفه برای هر مرحله». و در بند «ج» ماده مذکور تصریح شده است « در دعاوی کیفری نسبت به مورد ادعای خصوصی که مالی باشد بر طبق مفاد حکم بند الف این ماده».

بنابراین می‌توان گفت، این بند ناظر به مواردی است که مدعی خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم دادخواست ضرر و زیان تقدیم دادگاه می‌کند؛ که در این‌صورت، وکیل مدعی خصوصی باید طبق بند «الف» این ماده مالیات حق‌الوکاله راجع به دعوای مالی را هم پرداخت کند؛ اما مواردی که با شکایت شاکی مرتکب جرم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانوناً به رد مال ناشی از جرم یا پرداخت دیه محکوم می‌شود و تقدیم دادخواست لازم نیست، از شمول بند «ج» ماده یادشده خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۶

۷/۱۴۰۰/۷۳

شماره پرونده: ۷۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

اگر قتل غیر عمد به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی محقق شود و مطابق تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده محرز باشد، در مرحله تعیین کیفری از نظر دیه و خسارت به عنوان جنبه خصوصی و نیز مجازات تعزیری برای شخص حقوقی و نماینده قانونی، قاضی چگونه باید عمل کند؛ زیرا از یک سو ذیل تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی علاوه بر دیه و خسارت، مقرر نموده که مجازات تعزیری شخص حقوقی طبق ماده ۲۰ همین قانون تعیین می‌شود و از سوی دیگر ذیل ماده ۱۴۳ قانون یادشده صراحتا اعلام نموده که نماینده قانونی هم تواماً و الزاماً قابل مجازات است و مسؤولیت کیفری دارد؟

دیه و خسارت را شخص حقوقی باید پرداخت کند یا به صورت بالمناصفه توسط شخص حقوقی و نماینده قانونی پرداخت می‌شود؟ به بیان دیگر، آیا نماینده قانونی که جرم را به صورت مادی انجام داده مسؤولیتی در پرداخت دیه دارد؟ در فرضی که مجازات جرم فقط دیه و فاقد جنبه عمومی باشد، مسؤولیت پرداخت طبق تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسامی با شخص حقوقی است یا نماینده قانونی و یا هر دو؟

پاسخ:

مستفاد از تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است چنانچه رابطه علیت منحصراً بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده احراز شود دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود، مسؤولیت شخص حقوقی در مورد دیه و خسارت، نه بر اساس تقصیر فردی بلکه بر پایه مسؤولیت سازمانی یعنی عملکرد شخص حقوقی مستقر است؛ زیرا مجموع ساختار و رویه‌های شخص حقوقی که عملکرد فرد نیز جزئی از آن است منجر به ایراد خسارت شده است. بنابراین هرگاه بتوان صدمه واردشده را ناشی از اشکالات ساختاری و رویه‌ای شخص حقوقی دانست و در نتیجه صدمه یا خسارت وارده را به آن منتسب کرد؛ مسؤولیت پرداخت دیه به استناد تبصره ماده ۱۴ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات اسلامی و اخذ ملاک از ماده ۱۸۴ قانون کار و ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی و در نظر گرفتن حکم ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی به عهده شخص حقوقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۲

۷/۱۴۰۰/۶۷

شماره پرونده: ۶۷-۱۶/۱۰-۱۴۰۰ع

استعلام:

پیرو دستور حضرت‌عالی در جهت تنظیم گزارش در رابطه با رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ به استحضار می‌رساند رأی مذکور حاصل صدور آراء متفاوت از شعب پنجم و دهم دیوان پیرامون این که آیا خسارت بدنی به راننده مقصر که بیمه نامه ماخوذه قبل از سال ۹۵ دارد ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ دارنده وسیله نقلیه را مکلف کرده برای پوشش خسارت‌های بدنی به راننده مقصر بیمه حوادث اخذ کند و برای حوادث راننده مقصر هزینه پرداخت نکرده شرکت بیمه مکلف به پرداخت خسارت می‌باشد یا خیر؟

۱-شعبه پنجم دیوان با این استدلال که بیمه نامه خواهان چون در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۲۴ تنظیم شده مشمول قانون فوق نبوده و شرکت بیمه مکلف به پرداخت خسارت به راننده مقصر که در بیمه نامه‌اش هیچ هزینه‌ای در زمان اخذ بیمه نامه برای حوادث راننده مقصر متحمل نشده نمی‌باشد.

۲-شعبه دهم دیوان بدون توجه به مفاد ماده ۳ قانون بیمه اجباری... مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ که شامل بیمه نامه‌های صادره قبل از تاریخ فوق نمی‌گردد بیمه نامه راننده مقصر در پرونده این شعبه در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲۲ صادر شده به اطلاق ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنج ساله پنجم مصوب ۱۳۸۹ که وزارت اقتصاد و دارایی را مکلف کرده در خصوص راننده وسیله نقلیه همچون سرنشین بیمه شخص ثالث را اعمال نمایند استدلال کرده و اعلام نموده چون بیمه نامه ماخوذه از نظر قانونی کفایت حادثه مورد دعوی را می‌نماید شرکت بیمه را مکلف به پرداخت خسارت به راننده مقصر نموده و توجهی به این نکته نفرموده‌اند آن جایی که بیمه نامه‌های صادره از قبل کفایت حوادث مورد دعوی را ننماید تکلیف چه می‌شود؟

هیأت عمومی رأی شعبه دهم را منطبق با قانون دانسته که در این جهت رئیس کل بیمه مرکزی طی شرحی محضر ریاست معظم قوه قضاییه حضرت آیت الله رئیسی دامت برکاته به مفاد رأی وحدت رویه اعتراض نموده است به طور خلاصه:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الف–استناد به قانون بیمه اجباری خسارت وارده... مصوب ۱۳۹۵ در مورد بیمه نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون مذکور امری غیر اصولی و فاقد مبنای حقوقی و قانونی است.

ب–دلیلی بر عطف به ماسبق شدن ماده ۳ قانون مصوب ۱۳۹۵ در رأی وحدت رویه نیامده است.

ج–بیمه یک عملیات تجاری است بیمه نامه بر اساس میزان حق بیمه دریافتی نسبت به ارائه خدمات به بیمه گذار خسارت پرداخت می‌نماید در مورد بیمه نامه‌های صادره قبل از سال ۱۳۹۵ که در دو پرونده شعب دیوان رسیدگی شده هیچ قراردادی بین بیمه‌گذار و شرکت بیمه برای پرداخت خسارت به راننده مقصر منعقد نشده تا راننده مقصر بتواند مطالبه نماید.

در پایان محضر حضرت‌عالی نتیجه گیری می‌گردد که اعتراض رئیس بیمه مرکزی به رأی وحدت رویه صحیح و منطبق با قانون بوده و هیأت محترم عمومی دیوان عالی کشور می‌بایست رأی شعبه محترم پنجم دیوان را منطبق با قانون تشخیص و اعلام می‌نمود به پیوست گزارش پرونده وحدت رویه قضایی مذکور در پنج صفحه به حضور تقدیم می‌گردد.

پاسخ:

با توجه به این‌که صدور رأی وحدت رویه برابر قانون بر عهده دیوانعالی کشور است و هرگونه تغییر و عدول از آن صرفاً بر اساس ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ میسر است، لذا پیشنهاد می‌شود مراتب به دیوانعالی کشور منعکس شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۰/۶۴

شماره پرونده: ۶۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با ملاحظه مواد ۱۰ و ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و الزام دادگاه به شروع تحقیقات با شکایت شاکی خصوصی و رسیدگی به موضوع در محدوده شکایت شاکی خصوصی، آیا اتهام زنای محصن از سوی فرد دیگری غیر از همسر زانی قابل طرح و رسیدگی است؟

۲- زنی که به اتهام زنای به عنف شکایت کرده است، آیا در صورت عدم اثبات عنف می‌تواند وقوع زنا با وصف احصان از سوی مرد را مدعی شود؟

پاسخ:

۱- منظور از شاکی، شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان قابل مطالبه شده است و بر اساس ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضرر و زیان¬های قابل مطالبه اعم از زیان¬های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول است و بر اساس تبصره یک آن ماده، زیان معنوی عبارت از صدمات روحی و هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. با این وصف در فرض سؤال، در جرایم منافی عفت همسر، پدر و مادر می¬توانند در زمره شکات باشند.

۲- در فرض استعلام که شاکیه به اتهام زنای به عنف شکایت کرده است، دادگاه مطابق ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مجاز به تعقیب و رسیدگی است و چنانچه اوصاف «عنف» یا «احصان» در دادگاه احراز نشود، ولی اصل زنا احراز شود، دادگاه مکلف به رسیدگی و صدور حکم است؛ بنابراین طرح شکایت مجدد سالبه به انتفای موضوع است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۰/۵۱

شماره پرونده: ۵۱-۲۳۹-۱۴۰۰ع

استعلام:

نظر به این که پیمانکار در زمینه ارائه خدمات و خدمات فنی به مقاطعه‌دهنده (کارفرما) فعالیت دارد، قانونگذار در ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی پیمانکار را فرد صنفی شناخته و مطابق ماده ۱۷ این قانون وی را مکلف به رعایت ایمنی و حفاظت فنی بر اساس قوانین و مقررات جاری کشور داشته است. همچنین مطابق بند «ز» ماده ۳۷ قانون یادشده بر عهده مجامع امور صنفی است.

برابر ماده ۹ آیین‌نامه ایمنی امور پیمانکاری مصوب ۱۳۸۹/۳/۵ کارفرمای موضوع این آیین نامه، صلاحیت نظارت بر ایمنی پیمانکار را دارد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به تعریف «فرد صنفی» در ماده ۳ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پیمانکار موضوع استعلام در صورت وجود شرایط مقرر در این ماده، از مصادیق تعریف مذکور تلقی می‌شود؛ در هر صورت تعیین مصداق با مرجع قانونی ذی‌ربط است.

ثانیاً، چنانچه در فرض استعلام، پیمانکار مطابق تعریف مذکور در ماده ۲ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، کارفرما محسوب شود، تطبیق عنوان «فرد صنفی» موضوع ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی وی را از شمول قانون کار خارج نمی‌کند، زیرا با توجه به مواد ۱ و ۸۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، رعایت دستورالعمل‌های ایمنی مصوب شورای عالی حفاظت فنی برای کلیه کارگاه‌ها، کارفرمایان، کارگاه‌ها و کارآموزان الزامی است و لذا مشمول قانون نظام صنفی در صورتی که مشمول قانون کار (به عنوان کارفرما) نیز باشد، ملزم به رعایت موازین ایمنی یادشده است و ماده ۱۷ قانون نظام صنفی نیز افراد صنفی را مکلف به اجرای قوانین و مقررات جاری کشور (از جمله مقررات حفاظت فنی) دانسته است.

ثالثاً، با لحاظ تعریف مذکور در ذیل فصل اول آیین‌نامه ایمنی امور پیمانکاری مصوب ۵/۳/۱۳۸۹ وزیر وقت کار و امور اجتماعی، منظور از کارفرما در آیین‌نامه مزبور، مقاطعه‌دهنده است. مستفاد از مواد ۱ و ۵ قانون کار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۶۹ اصولاً مقررات این قانون و آیین‌نامه‌های آن، ناظر بر کارفرمایان، کارگران و کارگاه‌هایی است که در مواد ۲، ۳ و۴ قانون مزبور دارای تعریف مشخص قانونی می‌باشند و شمول موازین یادشده بر دیگر اشخاص نظیر مقاطعه‌دهنده تنها در موارد منصوص نظیر مقررات ماده ۱۳ قانون کار امکان‌پذیر است؛ بنابراین، ایجاد تکالیف قانونی در آیین‌نامه‌های اجرایی قانون کار برای مقاطعه‌دهنده در زمینه نظارت بر اجرای مقررات ایمنی از سوی مقاطعه‌کار (که مشمول تعریف کارفرما مذکور در ماده ۳ قانون کار است)، صرفاً در مواردی است که این قانون مقرر داشته است. بر این اساس، در فرض استعلام تکلیف مقاطعه‌دهنده مبنی بر نظارت بر اجرای مقررات ایمنی از سوی پیمانکار در محدوده ماده ۱۳ قانون، کار مصوب ۱۳۶۹ قابل اعمال است. بدیهی است این امر نافی تکالیف قانونی ادارات بازرسی کار ذی‌ربط بر نظارت بر اجرای صحیح مقررات قانون کار و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به حفاظت فنی در کارگاه‌ها بر اساس بند «ب» ماده ۹۶ این قانون نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۰/۴۴

شماره پرونده: ۴۴-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

آیا رعایت مواد ۲ و ۳ قانون مدنی در خصوص مصوبات ناظر به افزایش جزای نقدی موضوع ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی نیز لازم‌الرعایه است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۹) و تصویب‌نامه جلسه مورخ ۸/۱۱/۱۳۹۹ هیأت وزیران در خصوص ماده ۲۸ قانون صدرالذکر و لحاظ تبصره ماده ۳۰ آیین‌نامه داخلی دولت مصوب ۱۳۹۸ هیأت وزیران، تصویب‌نامه‌هایی که وضع قاعده حق و تکلیف می‌کند، در حکم قانون است و به ملاک مواد ۲ و ۳ قانون مدنی باید در روزنامه رسمی منتشر شود و پانزده روز پس از انتشار لازم‌الاجرا می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۰/۴۰

شماره پرونده: ۴۰-۱/۱۱-۱۴۰۰ع

استعلام:

در صورتی که در حوزه قضایی بخش رئیس حوزه قضایی و یک دادرس علی‌البدل و یک رئیس شعبه در حال خدمت باشند و سابقه قضایی دادرس علی‌البدل از رئیس شعبه بیشتر باشد، در غیاب رئیس حوزه قضایی چه کسی جانشین ایشان خواهد بود؟ آیا می‌توان در راستای ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عمل کرد و بر این باور بود که جهت جانشینی ریاست حوزه قضایی، سابقه خدمت قضایی ارجحیت و اولویت دارد؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۴، ۳۳۶، ۳۳۷ و ۳۳۸ و تبصره ۳ ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرضی که در حوزه قضایی بخش علاوه بر رییس این حوزه قضایی، رییس شعبه و یک نفر دادرس علی‌البدل نیز مشغول به کار باشند، در غیاب رییس حوزه قضایی، انجام وظایف قضایی رییس حوزه بخش با رییس شعبه دادگاه بخش و انجام وظایف دادستان با دادرس علی‌البدل دادگاه است و اینکه سابقه قضایی دادرس علی‌البدل از رییس شعبه دادگاه بیشتر باشد، در موضوع یادشده تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۹

شماره پرونده: ۳۹-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق ماده ۲۱ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که بر اساس ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تنفیذ شده است و به استناد آیین‌نامه اجرایی نحوه تشکیل جلسات و چگونگی اتخاذ تصمیمات هیأت داوری رسیدگی اظهارنظر و اتخاذ تصمیم در مورد شکایت اشخاص حقیقی و حقوقی از هر یک از تصمیمات در امر واگذاری سهام شرکت‌های دولتی و از جمله ۱- انعقاد قرارداد واگذاری ۲-تفسیر قرارداد یاد شده ۳-اجرای قرارداد منظور در صلاحیت هیأت داوری موضوع ماده مذکور می‌باشد.

ماده ۲۳ آیین‌نامه مذکور مقرر می‌دارد دادگاه پس از رسیدگی به اعتراض رأی مقتضی صادر می‌نماید آیا دادگاه می‌تواند پس از نقض و اعلام بطلان رأی هیأت داوری با ورود به ماهیت نسبت به درخواست و تقاضای تسلیم شده به هیأت داوری از سوی اشخاص ذی‌نفع ورود پیدا کرده و برخلاف نظر هیأت داوران در ماهیت موضوع رأی صادر نماید؟ یا این‌که بعد از صدور حکم بطلان رأی داوری مدعی حق می‌تواند برای رسیدگی به دعوا با تقدیم دادخواست به دادگاه مراجعه نماید و دادگاه در پرونده اعتراض به رأی داوری نمی‌تواند جز پذیرش اعتراض و بطلان رای داوری و یا عدم پذیرش و رد اعتراض تصمیم دیگری اتخاذ نماید.

پاسخ:

به موجب ماده ۲۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ که وفق ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم(۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی تنفیذ شده است «رأی هیأت داوری پس از ده روز از تاریخ ابلاغ به طرفین قطعی و لازم‌الاجرا است و چنانچه طبق مدت مذکور و پس از انقضای مدت مذکور و در صورت وجود عذر موجه برای تأخیر یکی از طرفین نسبت به رأی صادره اعتراض داشته باشد باید اعتراض خود را کتباً به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تقدیم نماید. شعبه خاصی که توسط رییس قوه قضاییه تعیین خواهد شد خارج از نوبت به اعتراض رسیدگی و رأی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقتضی صادر می‌نماید. رأی صادره قطعی و لازم‌الاجرا است»؛ لذا دادگاه در صورت نقض رأی ماهوی هیأت یادشده برای رسیدگی ماهوی و صدور رأی مقتضی در ماهیت امر با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۰/۳۵

شماره پرونده: ۳۵-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

الف- زوج در قالب عقد صلح یا بیع متعهد می‌شود که یک دانگ از منزل مسکونی خود را به زوجه منتقل کند. با توجه به این‌که منشأ دین عقد صلح است، آیا رسیدگی به این دعوا در صلاحیت دادگاه خانواده است و مشمول ماده ۴ قانون حمایت خانواده می‌شود؟

ب- آیا دعاوی که منشأ آن مهریه است؛ اما طرفین آن افراد دیگری غیر از زوجین هستند، قابل رسیدگی در دادگاه خانواده است؟

ج- آیا عناوین دعوا شامل الزام به تنظیم سند رسمی، افراز و اثبات مالکیت در ایجاد صلاحیت مؤثر است؟

د- آیا رسیدگی به دعاوی راجع به هدایای زوجین به یکدیگر داخل در صلاحیت دادگاه خانواده است؟

پاسخ:

الف- صلاحیت دادگاه خانواده منحصر به بندهای هیجده‌گانه مذکور در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است و توسعه و تسری آن به دیگر امور و دعاوی مستلزم نص است؛ لذا در فرض سؤال که زوج متعهد به انتقال یک دانگ از منزل مسکونی خود به زوجه در قالب عهد صلح یا بیع شده است؛ چنانچه این انتقال به عنوان مهریه زوجه نباشد و زوجه در این خصوص ادعایی نداشته باشد، موضوع از شمول بندهای ماده ۴ یادشده خارج بوده و رسیدگی به دعاوی راجع به آن در صلاحیت دادگاه خانواده نیست.

ب- با توجه به اطلاق ماده ۴ و بند ۶ آن ماده قانون حمایت خانواده هر دعوایی که راجع به مهریه باشد، صرف نظر از آن‌که متعهد آن زوج باشد یا غیر او، در صلاحیت دادگاه خانواده است.

ج- سؤال مطرح‌شده ابهام دارد و دقیقاً مشخص نیست که مقصود مرجع محترم استعلام‌کننده چیست؛ با این حال چنانچه پرسش راجع به صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به متفرعات امور و دعاوی داخل در صلاحیت این دادگاه باشد، باید گفت هرچند موضوعات داخل در صلاحیت دادگاه خانواده منحصر به بندهای هیجده‌گانه ماده ۴ یادشده است؛ اما چنانچه برای مثال، مهریه به عنوان مبنای برخی امور و دعاوی مطروحه از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سوی زوجه اعلام شود؛ مانند دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی مهریه، اثبات مالکیت و یا افراز مهریه غیر منقول (در موارد داخل در صلاحیت دادگاه)، از آن‌جا که در این‌گونه دعاوی دادگاه باید ادعای زوجه در خصوص انتقال مال تحت عنوان مهریه را احراز کند، با توجه به اطلاق بند ۶ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ این‌گونه دعاوی در صلاحیت دادگاه خانواده است؛ هرچند به طرفیت غیر زوج و در واقع به طرفیتی ثالثی مطرح شود که متعهد به پرداخت مهریه است.

د- موارد صلاحیت دادگاه خانواده در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ احصاء شده و دعوای راجع به هدایای زوجین (و نه دعاوی راجع به هدایای دوران نامزدی) از شمول موارد یادشده خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۱

۷/۱۴۰۰/۳۰

شماره پرونده: ۳۰-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به بند «ت» ماده ۱ و بند «ب» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری، در صورتی که فردی مرتکب توهین و تخریب خودرو که خسارت وارده کمتر از صد میلیون ریال است شود، تعیین و محاسبه حداقل مجازات در جرم تخریب چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

در فرض استعلام که متهم مرتکب جرم توهین ساده (درجه شش) و تخریب اموال با میزان خسارت کمتر از یک صد میلیون ریال شده است؛ چون مطابق ماده ۶۷۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶، مجازات این نوع تخریب تا دو برابر معادل خسارت وارده بوده و درجه هفت محسوب می‌شود و طبق بند «ت» ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعدد جرایم درجه هفت و هشت با درجه شش و بالاتر، سبب تشدید مجازات جرایم اخیر نمی‌شود؛ لذا در فرض مطروحه، مجازات جرم درجه شش (جرم توهین) اجرا می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۰/۲۹

شماره پرونده: ۲۹-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۵قانون « تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن» که اشعار میدارد «... در صورتی که مرتکب با تشخیص قاضی رسیدگی کننده متمکن از پرداخت هزینه‌های درمان نباشد، هزینه‌های مربوط از محل صندوق تامین خسارت های بدنی پرداخت می شود»، آیا این ماده به جرایمی که قبل از تصویب قانون مورد اشاره واقع شده است تسری می‌یابد؟

پاسخ:

اولاً، حکم موضوع قسمت اخیر ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیده‌گان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸ ناظر به پرداخت هزینه‌های مربوط به درمان بزه‌دیده از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در صورتی که مرتکب با تشیخص قاضی رسیدگی‌کننده متمکن از پرداخت هزینه‌های مربوط نباشد با عنایت به ماده ۴ قانون مدنی تنها به موارد پس از تصویب قانون مذکور قابل تسری است و نسبت به ماقبل خود اثر ندارد.

ثانیاً، حکم موضوع قسمت اخیر ماده ۵ قانون پیش‌گفته که در جهت حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از جرایم مذکور وضع شده با عنایت به تبصره ۲ این ماده مبنی بر این‌که صندوق پس از پرداخت هزینه‌های درمان موضوع این ماده می‌تواند برای دریافت هزینه‌های پرداخت شده به مرتکب رجوع کند، به معنای استقرار نهایی مسئوولیت پرداخت بر عهده صندوق و سقوط مسئولیت مدنی مرتکب جرم نیست.

ثالثاً، فرض سؤال که ناظر به پس از صدور حکم قطعی و مرحله اجرای احکام است، از قلمرو شمول قسمت اخیر صدر ماده ۱۰ که ناظر به قبل از صدور حکم قطعی و مربوط به جنبه کیفری احکام است و نه جنبه مدنی و نیز از شمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون موصوف که ناظر به تخفیف مجازات جرم به موجب قانون لاحق است، تخصصاً خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۰/۲۸

شماره پرونده: ۲۸-۱۴۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا تبصره ۲ ذیل ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ در مورد اموالی که اشخاص در سال‌های قبل از تصویب این قانون معامله و تملک کرده‌اند نیز می‌شود؟ و آیا بدون احراز و اثبات جرم منشاء می‌توان دارایی شخصی افراد را مشکوک تلقی کرد و در مورد ایشان تعقیب جزایی و ایراد محدودیت‌های نظارتی و تأمینی اعمال کرد؟

پاسخ:

۱- طبق ماده ۴ قانون مدنی، اثر قانون نسبت به آتیه است و در مقررات کیفری نیز قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین جاری است؛ مگر در مواردی که استثنا شده باشد. در خصوص قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ نیز همین امر مصداق دارد؛ بنابراین نمی‌توان مقررات تبصره ۲ ذیل ماده ۲ قانون یادشده را به اقدامات و معاملاتی که پیش از این قانون صورت گرفته است، تسری داد؛ لیکن چنانچه اموالی به صورت نامشروع (ناشی از جرم) تحصیل شده باشد و تبدیلی در مورد آن صورت نگرفته باشد و پس از لازم‌الاجرا شدن قانون یادشده به منظور از بین بردن منشاء آن، اقدامات مندرج در این قانون (قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷) صورت گیرد، مشمول مقررات این قانون خواهد بود؛ زیرا پول‌شویی در زمان حاکمیت این قانون صورت گرفته است.

۲- پاسخ این بند در مقررات تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ آمده است؛ با این توضیح که متن ماده ۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ جایگزین متن ماده ۱ قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶ شده است که طبق متن حذف‌شده از ماده ۱ قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶، اصل بر صحت و اصالت معاملات تجاری بود، در حالی‌که طبق قانون مؤخرالتصویب، با عنایت به عبارت «هرگاه ظن نزدیک به علم به عدم صحت معاملات و تحصیل اموال وجود داشته باشد» در تبصره ۱۰ ذیل ماده ۲، اثبات مشروعیت اموال به عهده دارنده (متصرف مال) گذاشته شده است که در صورت عدم اثبات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشروعیت آن، مطابق مقررات قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی از جمله تبصره ۲ ماده ۲ این قانون عمل می‌شود؛ هرچند جرم منشاء ثابت نشده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۰/۲۴

شماره پرونده: ۲۴-۱/۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در فرضی که دارنده سند تجاری ظرف مهلت مقرر قانونی اقدام به واخواست سند کرده است؛ اما پس از طی دو یا سه یا حتی بیش از پنج سال اقدام به طرح دعوا کرده است، خسارت تأخیر تأدیه از چه زمانی محاسبه خواهد شد؟ از زمان سررسید یا طرح دعوا (دادخواست)؟

۲- چنانچه دارنده پس از اخذ گواهی عدم پرداخت چک آن را به وسیله ظهرنویسی یا بدون ظهرنویسی و برای مثال به موجب برگه جداگانه‌ای به شخص ثالثی منتقل کند، آیا این انتقال مشمول مقررات قانون تجارت است یا انتقالی مدنی محسوب می‌شود؟ در این صورت خسارت تأخیر تأدیه چگونه محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که دارنده سند تجاری ظرف مهلت مقرر قانونی اقدام به واخواست سند کرده است، چنانچه وی پیش از مرور زمان مقرر در مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ اقامه دعوا کرده باشد و برابر ماده ۲۹۰ این قانون اصل دعوا قابل پذیرش باشد، مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه با توجه به ماده ۳۰۴ قانون یادشده در مورد سفته و برات از تاریخ واخواست است و در مورد چک با توجه به صراحت تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون استفساریه تبصره مذکور مصوب ۱۳۷۷ همان مرجع، از تاریخ چک محاسبه می‌شود.

۲- در فرض سؤال که دارنده پس از اخذ گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را از طریق ظهرنویسی یا در برگ جداگانه به دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت خارج است و این دارنده، دارنده موضوع قانون چک محسوب نمی‌شود؛ لذا خسارت تأخیر تأدیه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۴

شماره پرونده: ۱۴-۱۰۰-۱۴۰۰ع

استعلام:

ماده ۸۵ اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مقرر می‌دارد شورای انتظامی استان مرجع رسیدگی به شکایات و دعاوی اشخاص حقیقی و حقوقی در خصوص تخلفات حرفه‌ای انضباطی و انتظامی مهندسان و کاردان‌های فنی عضو نظام مهندسی استان و یا دارندگان پروانه اشتغال می‌باشد. برخی مهندسان عضو سازمان نظام مهندسی و یا دارندگان پروانه اشتغال که همزمان دارای پروانه از کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری و یا مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه هستند، در پاره‌ای موارد در راستای انجام وظایف کارشناسی و یا به سبب آن‌که عموماً با اظهارنظر در سر برگ‌های مخصوص و با آرم کانون یا مرکز یاد شده همراه بوده و ذیل آن نیز به عنوان کارشناس رسمی مهر و امضاء شده است، مرتکب تخلف شده و شکایاتی علیه آنان مطرح می‌شود، در خصوص رسیدگی به این شکایات دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: عده‌ای عقیده دارند که جهت رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی دادگستری، قانون خاص و دادسرا و دادگاه ویژه‌ای پیش‌بینی شده است؛ لذا شورای انتظامی صلاحیت رسیدگی به تخلفات مهندسان مذکور را ندارد؛ در مقابل، گروهی معتقدند مقررات ماده ۸۵ اصلاحی آیین‌نامه یاد شده عام بوده و شورای انتظامی صلاحیت رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی عضو سازمان نظام مهندسی و دارنده پروانه اشتغال را دارد، اعم از این‌که تخلف ناشی از انجام وظیفه به عنوان کارشناس رسمی یاد شده یا به سبب آن . خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

از ماده ۲۶ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و ماده ۲۶ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۹۷ رئیس قوه قضاییه که ناظر بر تخلفات و مجازات‌های انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری است، می‌توان دریافت که تخلفات و مجازات‌های موضوع این مقررات صرفاً راجع به تخلف از وظایفی است که این افراد به سبب انجام وظیفه «به عنوان کارشناس» مرتکب می‌شوند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از طرف دیگر وفق ماده ۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ و مواد ۱ و ۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، اشتغال اشخاص حقیقی و حقوقی برای امور طراحی، محاسبه نظارت، اجرا و سایر خدمات فنی در بخش‌های مهندسی ساختمان، داشتن پروانه اشتغال ضروری است و در بند (ت) ماده ۲۳ آیین‌نامه، محکومیت به محرومیت از کار دارنده پروانه اشتغال اشاره شده است؛ به علاوه، ماده ۲ مکرر (الحاقی ۳/۱۲/۱۳۹۴) آیین‌نامه مذکور در بردارنده «اصول اخلاق حرفه‌ای» است که همه اشخاص در ارائه خدمات مهندسی خود ملزم به رعایت آن هستند؛ بنابراین، داشتن پروانه اشتغال نظام مهندسی از داشتن پروانه کارشناسی رسمی دادگستری متمایز است و با عنایت به این‌که مقررات ناظر بر تخلفات حرفه‌ای مهندسان از تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری متفاوت است، باید به هر کدام از این تخلفات بر اساس مقررات خاص خود و در مرجع قانونی مربوط رسیدگی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۱

شماره پرونده: ۱۱-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ در خصوص میزان مسئوولیت هر یک از سارقان در رد مال نسبت به آرای سابق مبنی بر مسؤولیت تضامنی سارقان چنانچه جنبه عمومی حکم رجرا شده اما از حیث رد مال در حال اجرا باشد قابل تسری است؟

۲- ثانیاً در صورتی که در پرونده سرقتی که محکومیت رد مال تضامنی می‌باشد و از برخی از سارقین رد مال بیشتری اخذ شده و برخی مبلغ کمتری پرداخته‌اند و در صورتی که رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ را قابل تسری به آرای سابق قطعی شده بدانیم آیا اجرای احکام کیفری در خصوص سارقی که رد مال بیشتری نسبت به سهم خود حسب مورد نموده است، تکلیفی به اعاده مال دارد؟

پاسخ:

۱- برابر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی وحدت رویه نسبت به رأی قطعی بی‌اثر است؛ بنابراین اصل بر اجرای حکم قطعی یا قطعیت یافته است و استثنای قسمت اخیر ماده یادشده با توجه به سیاق عبارات به کار رفته در آن و قید عبارت «مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود»، ناظر به احکام کیفری بوده و از رد مال که واجد جنبه حقوقی است منصرف است.

۲- نسبت به احکام و آراء قطعیت یافته، مادام که به طرق قانونی نقض نگردیده‌اند، قاضی اجرای احکام کیفری وظیفه‌ای جز اجرای حکم قطعی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۱

۷/۱۴۰۰/۹

شماره پرونده: ۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

طبق ماده ۲ قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، نظر سازمان جهاد کشاورزی برای مراجع قضایی به منزله نظر کارشناس رسمی دادگستری است. چنانچه در نظریه جهاد کشاورزی قدمت بنا و سال ساخت آن قید نشده، تصاویر مربوط به اراضی تغییر کاربری شده در مقایسه با مساحت کل ملک موجود نباشد، از سوی دیگر مساحت دقیق ملک که قسمتی از آن تغییر کاربری داده شده قید نشده و جهاد کشاورزی اعلام کند قادر به اعلام زمان دقیق قدمت و سال ساخت تغییر کاربری نیست، با توجه به این که کارشناسی جهت رفع نواقص پرونده ضرورت دارد، هزینه کارشناسی توسط چه کسی بایستی پرداخت شود؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱ و ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اداره جهاد کشاورزی اعلام کننده بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها محسوب می‌شود و نظر سازمان جهاد کشاورزی استان صرفا در خصوص تشخیص نوع کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها برای مراجع قضایی به منزله نظر کارشناس رسمی دادگستری است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه به تشخیص مقام قضایی انجام کارشناسی مجدد به منظور تعیین تاریخ وقوع بزه ضروری باشد، مطابق ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حق‌الزحمه کارشناسی باید از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۸

۷/۱۴۰۰/۷

شماره پرونده: ۷-۵۱-۱۴۰۰ ک

استعلام:

۱- آیا قاچاق کالا در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز صرفاً در معنای خاص آن یعنی وارد یا خارج کردن کالای ممنوع به کشور یا از کشور است یا می‌بایست با توسعه مفهوم آن با توجه به ذیل بند «الف» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که بیان داشته «یا هر نقطه از کشور حتی محل عرضه آن در بازار داخلی کشف شود» به حامل یا نگهدارنده آن کالاها نیز عنوان اتهامی قاچاق تفهیم گردد؟

۲- چنانچه معنای توسعه یافته مفهوم قاچاق به شرح فوق‌الذکر مدنظر باشد، در ضبط خودروی حامل مشروبات الکلی با ارزش یکصد میلیون ریال یا بیشتر چالشی به وجود نمی‌آید؛ لیکن چنانچه قائل به تفکیک الفاظ چهار گانه صدر ماده ۲۲ قانون مزبور و معنای خاص قاچاق باشیم، ماده ۲۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا وسیله نقلیه مورد استفاده در قاچاق کالای ممنوع را با شرایطی پذیرفته است که در این حالت در عناوین اتهامی حمل نگهداری یا فروش کالای ممنوع بدون تفهیم اتهام قاچاق کالا، در خصوص ضبط خودروی حامل با خلاء قانونی مواجه هستیم و در این صورت با توجه به این‌که تبصره یک ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در خصوص مشروبات الکلی دست‌ساز به قوت خود باقی است و مشروبات الکلی در این تبصره به صورت مطلق دست‌ساز یا خارجی بیان شده، آیا توقیف خودروی حامل مشروبات الکلی خارجی در صورتی که بالای بیست لیتر باشد، صرف نظر از میزان ارزش عرفی آن مطابق تبصره یادشده وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

۱- مقنن در ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، صرفاً در مقام بیان مجازات جرایم قاچاق و حمل یا نگهداری یا فروش کالای ممنوع قاچاق است و با توجه به نحوه نگارش این ماده و نیز تعریف قاچاق کالا و ارز طبق بند «الف» ماده یک قانون یادشده، جرایم حمل یا نگهداری یا فروش کالای ممنوع مشمول عنوان مجرمانه «قاچاق کالا» نبوده و عناصر مادی و معنوی آن‌ها نیز کاملاً متفاوت است. رأی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وحدت رویه شماره ۸۰۹ مورخ ۱۷/۱/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر اعلام صلاحیت دادگاه کیفری دو برای رسیدگی به بزه نگهداری کالای ممنوع نیز مؤید این نظر است.

۲- مستفاد از عبارت«کالای قاچاق مکشوفه» در ماده ۲۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، ضبط خودروی حامل یا نگهدارنده کالای ممنوع (قاچاق) نیز مطابق مقررات این ماده، در موارد شمول بندهای «پ» و «ت» ماده ۲۲ قانون یادشده هم صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۱

۷/۱۴۰۰/۵

شماره پرونده: ۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به بند «ج» قانون بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مکلف است از هر یک از اتباع خارجی که بیش از مدت روادید صادره به صورت غیر مجاز در کشور اقامت کند، روزانه سیصد هزار ریال دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه‌داری کل موضوع ردیف ۱۵۰۱۱۲ قسمت سوم این قانون واریز کند. آیا ورود مجاز به کشور و اقامت غیر مجاز پس از انقضای مهلت مجاز روادید صادره دارای عنوان کیفری است؟

پاسخ:

صرف نظر از اعتبار سنواتی قوانین بودجه، تکلیف قانونی نیروی انتظامی مبنی بر اخذ وجه جهت واریز به حساب درآمد عمومی کشور موضوع بند «ج» قانون بودجه سال ۱۳۸۵ ناسخ جرم اقامت غیر مجاز اتباع خارجی موضوع بند «الف» ماده ۱۱ و ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ نبوده و وصف کیفری جرم مذکور را زایل نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۹۹/۲۰۱۷

شماره پرونده: ۲۰۱۷-۱۶/۱۰-۹۹ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چنانچه خریداری ملکی را به واسطه نظر کارشناسی به چند برابر قیمت واقعی خریداری کند و به جای فسخ معامله به جهت خیار غبن فاحش علیه کارشناس طرح شکایت کیفری ارزیابی خلاف واقع کند و حکم بر محکومیت قطعی کارشناس صادر شود، آیا خریدار می‌تواند به واسطه این محکومیت کیفری از کارشناسی تفاوت قیمت و غرامات را درخواست کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که شخصی ملکی را با چند برابر قیمت واقعی و به استناد نظر کارشناس خریداری کرده است و حکم قطعی بر محکومیت کیفری کارشناس به سبب ارزیابی خلاف واقع صادر شده است، با توجه به قواعد مسؤولیت مدنی، کارشناس را در حدودی می‌توان به جبران خسارت محکوم کرد که امکان جبران آن به طریق دیگری از قبیل فسخ معامله میسر نباشد و یا پیگیری خواهان منتهی به جبران ضرر نشده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۰/۲۰۲۶

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۲-۲۰۲۶ ک

استعلام:

با توجه به ذیل ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که یکی از مصادیق جعل را به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن بیان کرده است ،اما در مواد بعدی مجازات آن نیامده است،آیا به کاربردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن جرم است و اگر جرم است، طبق کدام ماده قانونی مجازات می‌شود و آیا از مصادیق ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مطابق ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب۱۳۷۵ یکی از مصادیق جرم جعل «به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن» است. براین اساس، اگر کسی مهر دیگری را به قصد تقلب بدون اذن صاحب آن روی نوشته‌ای حک کند؛ به نحوی که آن نوشته عرفاً به صاحب مهر منتسب شود، این امر جرم و مطابق ماده ۵۳۶ قانون یادشده قابل مجازات است و به هرحال این امر از شمول ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است. بدیهی است بدست آوردن و استفاده از مهر ادارات، شرکت‌ها و تجارتخانه‌های موضوع ماده ۵۳۰ قانون تعزیرات مشمول حکم خاص این ماده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۹۹/۲۰۱۷

شماره پرونده: ۲۰۱۷-۱۶/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه خریداری ملکی را به واسطه نظر کارشناسی به چند برابر قیمت واقعی خریداری کند و به جای فسخ معامله به جهت خیار غبن فاحش علیه کارشناس طرح شکایت کیفری ارزیابی خلاف واقع کند و حکم بر محکومیت قطعی کارشناس صادر شود، آیا خریدار می‌تواند به واسطه این محکومیت کیفری از کارشناسی تفاوت قیمت و غرامات را درخواست کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که شخصی ملکی را با چند برابر قیمت واقعی و به استناد نظر کارشناس خریداری کرده است و حکم قطعی بر محکومیت کیفری کارشناس به سبب ارزیابی خلاف واقع صادر شده است، با توجه به قواعد مسؤولیت مدنی، کارشناس را در حدودی می‌توان به جبران خسارت محکوم کرد که امکان جبران آن به طریق دیگری از قبیل فسخ معامله میسر نباشد و یا پیگیری خواهان منتهی به جبران ضرر نشده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۰۳/۱۱

۷/۱۴۰۰/۲۰۱۴

شماره پرونده: ۲۰۱۴-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا بزه تغییر کاربری از جمله جرائمی است که تحقق آن نیازمند سوء نیت خاص است یا صرف تغییر کاربری همانند بزه صدور چک بلامحل بدون قصد مجرمانه کفایت می‌نماید؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز شود؛ بر این اساس، برای تحقق جرم تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی و باغ ها که جرمی عمدی است، احراز علم مرتکب به موضوع و قصد ارتکاب رفتار مجرمانه کفایت می‌کند و سوءنیت خاص (قصد نتیجه) شرط تحقق این جرم نیست.

ضمناً از ارسال تکراری یک استعلام خودداری نمایید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۰

۷/۹۹/۲۰۱۱

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۲-۲۰۱۱

استعلام:

با توجه به ماده ۱۰۵ و تبصره یک آن از قانون مجازات اسلامی آیا نفس صدور رأی در دادگاه تجدیدنظر اعم از این‌که محاکمه در حد اخذ توضیح از طرفین دعوی صورت گیرد یا این‌که اصلا محاکمه‌ای هم انجام نشود، جزء اقدامات تحقیقی است یا تعقیبی؛ یا هیچ‌کدام از آنها؟ آیا اصولاً صدور رأی در محاکم تجدیدنظر موجب قطع مرور زمان می‌شود؟

پاسخ:

صدور رأی از دادگاه تجدیدنظر که قطعی است، مرور زمان دادرسی را پایان داده و موضوعاً منتفی می‌کند. نه این‌که قاطع مرور زمان باشد؛ بدیهی است پس از صدور رأی قطعی، مرور زمان اجرای حکم موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آغاز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۹۹/۲۰۱۰

شماره پرونده: ۲۰۱۰-۶۶-۹۹ع

استعلام:

۱- با توجه به قید هر نوع قرارداد در تبصره ۱ ماده ۹۵ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی، آیا شهرداری‌ها مجاز به انعقاد قرارداد به‌کارگیری اعضای شوراهای اسلامی شهر در قالب قرارداد استخدام موقت، قرارداد کارگری یا دیگر عناوین قراردادها به منظور اشتغال عضو شورا در شهرداری هستند؟

۲- چنانچه مستخدم موقت شهرداری به عضویت شورای اسلامی شهر درآید، آیا تمدید قرارداد وی در زمان عضویت نامبرده در شورای شهر مشمول ممنوعیت مقرر در تبصره صدرالذکر است؟

۳- آیا کیفیت جذب قبلی شاغل، اعم از داشتن یا نداشتن مجوز جذب و به کارگیری بر اساس بند «پ» ماده ۲ آیین‌نامه استخدامی کارکنان شهرداری‌های کشور و بخشنامه شماره ۱۹۵۹۲ مورخ ۱۳۹۳/۵/۱۲ وزارت کشور و مجوز گزینش، در انعقاد قرارداد موقت سال آینده وی موثر خواهد بود؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، مستفاد از ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عبارت «انجام معامله» در تبصره یک ماده ۹۵ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی منصرف از قراردادهای مربوط به استخدام اشخاص در شهرداری‌ها و دهیاری‌ها است و در این خصوص مطابق مقررات عام و خاص مربوط رفتار می‌شود.

ثانیاً، با توجه به ماده ۹۵ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که «واگذاری مسئولیت اجرایی» به اعضای شوراها در شهرداری‌ها و شرکت‌ها و سازمان‌های تابعه را ممنوع دانسته و بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۲ قانون یادشده که « شهرداران و معاونین آنان» و «شهرداران، مدیران مناطق شهرداری و مؤسسات و شرکت‌های وابسته» را جز در موارد استعفا و عدم اشتغال، از عضویت در شوراها محروم کرده است، به جز موارد مصرح مذکور؛ ممنوعیتی در خصوص رابطه استخدامی اعم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از هرگونه به‌کارگیری از جمله در قالب قرارداد مستخدم موقت، قرارداد موقت کارگری یا دیگر عناوین قراردادهای اشتغال، مقرر نشده است. لذا به جز موارد استثنایی یادشده، ممنوعیتی وجود ندارد.

۳- عدم رعایت الزامات قانونی در جذب و به‌کارگیری اشخاص از جمله الزامات راجع به مجوز قانونی و مجوز گزینش در جذب قبلی شاغل مشمول قواعد خاص خود (نظیر قوانین و مقررات گزینش) می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۹۹/۲۰۱۰

شماره پرونده: ۲۰۱۰-۶۶-۹۹ع

استعلام:

۱- با توجه به قید هر نوع قرارداد در تبصره ۱ ماده ۹۵ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی، آیا شهرداری‌ها مجاز به انعقاد قرارداد به‌کارگیری اعضای شوراهای اسلامی شهر در قالب قرارداد استخدام موقت، قرارداد کارگری یا دیگر عناوین قراردادها به منظور اشتغال عضو شورا در شهرداری هستند؟

۲- چنانچه مستخدم موقت شهرداری به عضویت شورای اسلامی شهر درآید، آیا تمدید قرارداد وی در زمان عضویت نامبرده در شورای شهر مشمول ممنوعیت مقرر در تبصره صدرالذکر است؟

۳- آیا کیفیت جذب قبلی شاغل، اعم از داشتن یا نداشتن مجوز جذب و به کارگیری بر اساس بند «پ» ماده ۲ آیین‌نامه استخدامی کارکنان شهرداری‌های کشور و بخشنامه شماره ۱۹۵۹۲ مورخ ۱۳۹۳/۵/۱۲ وزارت کشور و مجوز گزینش، در انعقاد قرارداد موقت سال آینده وی موثر خواهد بود؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، مستفاد از ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عبارت «انجام معامله» در تبصره یک ماده ۹۵ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی منصرف از قراردادهای مربوط به استخدام اشخاص در شهرداری‌ها و دهیاری‌ها است و در این خصوص مطابق مقررات عام و خاص مربوط رفتار می‌شود.

ثانیاً، با توجه به ماده ۹۵ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که «واگذاری مسئولیت اجرایی» به اعضای شوراها در شهرداری‌ها و شرکت‌ها و سازمان‌های تابعه را ممنوع دانسته و بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۲ قانون یادشده که « شهرداران و معاونین آنان» و «شهرداران، مدیران مناطق شهرداری و مؤسسات و شرکت‌های وابسته» را جز در موارد استعفا و عدم اشتغال، از عضویت در شوراها محروم کرده است، به جز موارد مصرح مذکور؛ ممنوعیتی در خصوص رابطه استخدامی اعم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از هرگونه به‌کارگیری از جمله در قالب قرارداد مستخدم موقت، قرارداد موقت کارگری یا دیگر عناوین قراردادهای اشتغال، مقرر نشده است. لذا به جز موارد استثنایی یادشده، ممنوعیتی وجود ندارد.

۳- عدم رعایت الزامات قانونی در جذب و به‌کارگیری اشخاص از جمله الزامات راجع به مجوز قانونی و مجوز گزینش در جذب قبلی شاغل مشمول قواعد خاص خود (نظیر قوانین و مقررات گزینش) می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۸

۷/۹۹/۲۰۰۲

شماره پرونده: ۲۰۰۲-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌ای دختر بچه ۴ ساله بر اثر ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی مصدوم شده که یکی از صدمات وارد شده به ایشان ازاله بکارت می‌باشد که می‌بایست مهرالمثل آن مشخص گردد لذا خواهشمند است بیان نمایید که مرجع صالح جهت تعیین مهرالمثل مصدوم چه دادگاهی است؟ آیا بر اساس ماده ۴ قانون حمایت خانواده در صلاحیت دادگاه خانواده می‌باشد یا دادگاه کیفری دو رسیدگی کننده به بزه ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی می‌تواند در این خصوص اظهارنظر نماید.

پاسخ:

در خصوص مهرالمثل که خارج از عنوان دیه و ارش (مجازات) است، چنانچه مجنی‌علیها متقاضی مطالبه آن از بابت ضرر و زیان ناشی از جرم باشد، دادخواست باید به دادگاهی تقدیم شود که به موضوع کیفری رسیدگی می‌کند و چنانچه مستقلاً مورد مطالبه قرار گیرد، طبق عمومات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با دادگاه عمومی حقوقی است و به هر حال، موضوع از «امور و دعاوی خانوادگی» مذکور در ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ خارج بوده و ارتباطی به دادگاه خانواده ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۱۹۹۹

شماره پرونده: ۱۹۹۹-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند اعمال نمی‌شود». ابهام این است که اگر شخص حقوقی دولتی یا عمومی غیر دولتی عمل دوگانه حاکمیت تصدی داشت، از مجازات معاف و مشمول معافیت مندرج در تبصره است؛ با این استدلال که در عملیات حاکمیتی مطلق آنها شبهه وجود دارد؟ یا باید بر این نظر بود که مراد قانونگذار در مقابله با جذم و استثنا بودن معافیت‌ها از مجازات، این است که صرفاً تصدی انجام دهند و لذا صرفاً اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی که به صورت کامل و مطلق عمل حاکمیتی انجام می‌دهند مشمول این معافیت می‌شوند؟

۲- منظور از عبارت «شخص حقوقی برای ارتکاب جرم ایجاد شده باشد» در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی چیست؟ زیرا اداره کل ثبت شرکت‌ها و مراجع ذی‌ربط با توجه به موضوع و فعالیت و اساسنامه قانونی به ثبت و رسمیت‌بخشی به آنها اقدام می‌کنند و اگر موضوع یا هدف تشکیل آنها غیر قانونی باشد، ثبت و رسمی نمی‌شوند. ملاک و معیار قاضی برای احراز این که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم ایجاد شده چیست؟ آیا معیار این است که از بدو تاسیس شروع به ارتکاب جرم و تکرار جرم کند و هیچ فعالیت مشروعی انجام ندهد که قرینه بر این موضوع است که صرفاً برای ارتکاب جرم تشکیل شده است؟

پاسخ:

۱- طبق تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود. لذا مواردی که ماهیت فعالیت‌های انجام شده توسط اشخاص مذکور تصدی‌گری است از شمول تبصره مذکور خارج هستند؛ لکن در فرض سؤال که اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیر دولتی در هر دو زمینه یعنی «اعمال حاکمیت و اعمال تصدی‌گری» فعالیت دارند به اعتبار انجام امور حاکمیتی مشمول مقررات تبصره صدرالذکر هستند. بدیهی است در مواردی که این اشخاص اعمال تصدی‌گری انجام می‌دهند از شمول تبصره ماده ۲۰ قانون پیش‌گفته خارج و مطابق مقررات، مسؤولیت کیفری دارند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- منظور قانون‌گذار از بیان این‌که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به قصد ایجادکنندگان شخص حقوقی است نه هدف و فعالیت شخص حقوقی که در اساسنامه و سایر مستندات ثبت آن ذکر می‌شود (نظیر صدر تبصره ماده ۷۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز)؛ بنابراین دادگاه در تشخیص موضوع باید به قصد ایجادکنندگان شخص حقوقی توجه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۹۸۸

شماره پرونده: ۱۹۸۸-۱۱۷-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند برخی محاکم در خصوص مطالبات ارزی بانک‌ها حکم برتبدیل مطالبات ارزی به ریال صادر می‌کند و این امر موجب ضرر و زیان بانک‌ها شده و موجب می‌شود مطالبات ارزی باز و بدون پوشش باقی بماند در همین راستا و به منظور تسهیل در وصول مطالبات ارزی و فراهم آمدن امکان دفاع از مطالبات بانک‌ها در محاکم قضایی، پس از اخذ نظر وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان امور مالیاتی کشور طی نامه‌ای امکان اخذ سفته با درج مبلغ ارزی به عنوان وثیقه غیر نقدی تعهدات ارزی، تسهیلات ارزی اعطایی، گشایش اعتبارات اسنادی ارزی صدور ضمانت‌نامه‌های ارزی و ... را اعلام و میزان نرخ و چگونگی اخذ مالیات سفته‌های یاد شده حق تمبر به شبکه بانکی کشور ابلاغ شد.

در این راستا وزارت امور اقتصادی و دارایی متن مهر قابل درج در ظهر سفته¬های ارزی را به شرح ذیل پیشنهاد کرده است:

مبلغ سفته به میزان عدد به حروف به .... نوع ارز ... می‌باشد که بر اساس نرخ روز ارز به تاریخ .../.../... مندرج در سامانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (رسمی/ بازار ثانویه/ بازارآزاد) معادل مبلغ عدد به حروف به ... ریال محاسبه گردیده است و حق تمبر آن به میزان عدد به حروف به ... ریال به موجب قبض مالیاتی شماره ..... مورخ/.../.../... از متقاضی اخذ و به حساب¬های مربوط واریز شده است.

به موجب ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است؛ مگر این‌که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد. همچنین وفق ماده ۶۲ این قانون؛ مذکور که بیان می‌دارد: اگر خواسته پول رایج ایران باشد بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه و اگر پول خارجی باشد ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می‌شود. مواد مذکور در مقام بیان تقویم خواسته در دعاوی مالی به منظور محاسبه و اخذ هزینه دادرسی به پول رایج کشور است. بند ۳ ماده ۵۱ قانون مزبور نیز که «تعیین خواسته و بهای آن» در دادخواست را از نکات لازم الرعایه در زمان تنظیم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادخواست ذکر داشته است؛ دلالت بر این دارد که خواسته و بهای آن دو مقوله مجزا از یکدیگر است؛ بنابراین اصولاً تقویم خواسته به ریال منافاتی با طرح دعوای مطالبه وجه سفته ارزی به ارز مندرج در آن ندارد. با این حال درج متن پیشنهادی وزارت امور اقتصادی و دارایی به شرح فوق در ظهر سفته‌های ارزی که صرفاً جهت محاسبه و وصول مالیات مربوطه خواهد بود، ممکن است موجب ارائه تفاسیر مختلف از سوی مراجع قضایی و ایجاد تردید در خصوص امکان وصول مبلغ سفته ارزی به ارز مندرج در آن و در نتیجه صدور حکم به صورت ریالی در مورد مطالبات ارزی مذکور شود.بنابراین به منظور پیشگیری از ایجاد هرگونه ابهام و اتخاذ رویه واحد در این زمینه خواهشمند است نظریه حقوقی آن اداره کل را در خصوص امکان وصول مبلغ سفته ارزی به ارز مندرج در آن و لزوم صدور حکم توسط محاکم در این موارد به صورت ارزی، اعلام فرمایید.

پاسخ:

با توجه به مواد ۲۵۲ و ۲۵۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قسمت اخیر بند «ج» ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، علی‌الاصول صدور سفته و حکم به پرداخت نوع ارز مندرج در آن با رعایت مقررات ارزی کشور، بلامانع است. در فرض سؤال در مواردی که بانک‌ها مطابق مقررات، مجاز به اخذ سفته ارزی به عنوان تضمین تعهدات ارزی (تسهیلات ارزی، گشایش اعتبارات اسنادی ارزی، صدور ضمانت‌نامه‌های ارزی و ...) هستند، دادگاه‌ها مطابق خواسته حکم به پرداخت مبلغ سفته ارزی به ارز مندرج در آن صادر می‌کند و میزان و چگونگی اخذ مالیات (حق تمبر) سفته ارزی از سوی سازمان امور مالیاتی کشور، مؤثر در مقام نبوده و منافاتی با طرح دعوای مطالبه وجه سفته ارزی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۰۳/۲۵

۷/۹۹/۱۹۸۶

شماره پرونده: ۱۹۸۶-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- چنانچه اقدامات متقلبانه به قصد بردن و تحصیل مال انجام نگرفته باشد بلکه به منظور عدم پرداخت بدهی و حقوق مکتسبه دیگری انجام شود؛ نظیر این‌که شریک یا بدهکار با تهیه اسناد و مدارک جعلی و واهی و فریب طرف مقابل موفق به اخذ برگه تسویه حساب و اذعان مکتوب طلبکار به عدم وجود بدهی شود، آیا موضوع قابل تطبیق با ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری است؟

۲- آیا شرکت‌های بیمه از بابت صدمات وارده ناشی از قصور یا تقصیر پزشکان و یا عدم رعایت نظامات و مقررات کارگاهی توسط کارفرمایان، می‌توانند به عنوان معترض ثالث در دادگاه کیفری با تقدیم دادخواست اقامه دعوی کنند؟

پاسخ:

۱- مقنن در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، «تحصیل مفاصا حساب به یکی از وسایل مذکور در این ماده یا وسایل تقلبی دیگر» را نیز کلاهبرداری محسوب کرده است؛ بنابراین اگر کسی مدیون دیگری باشد (اعم از شریک یا بدهکار) و به یکی از وسایل مذکور در ماده یادشده یا وسایل تقلبی دیگر از داین (طلبکار) مفاصا حساب تحصیل کند، رفتار وی مشمول این ماده است.

۲- مستفاد از مواد ۸ و۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصولاً موضوع دعوای کیفری «جرم و مجازات» است که ناظر به نظم عمومی است و لذا ثالث ذی‌حق محسوب نمی‌شود؛ مگر در موارد استثنایی. در مورد بیمه، به موجب قسمت پایانی ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، مقنن اعتراض ثالث شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در خصوص خسارت بدنی و مالی در دادگاه کیفری یا حقوقی ذی‌ربط را مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی کرده است، ولی این حق اعتراض ثالث شرکت بیمه و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی صرفاً ناظر به دعاوی ناشی از حوادث قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ است و به دیگر موارد از جمله موارد اشاره شده در استعلام قابل تسری نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۹۹/۱۹۸۳

شماره پرونده: ۱۹۸۳-۲۱۸-۹۹ ح

استعلام:

آیا شورای حل اختلاف ملزم به تبعیت از آراء صادره از حوزه‌های قضایی خارج از محل حوزه شورای حل اختلاف موضوع ماده ۱۵ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ است؟

پاسخ:

مراد از مرجع قضایی در ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دادگاه‌هایی است که در حوزه قضایی محل استقرار شورای مربوط استقرار دارند؛ در غیر این مورد شورای حل اختلاف ملزم به تبعیت از آراء صادره از حوزه‌های قضایی خارج از حوزه شورای حل اختلاف نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۱

۷/۹۹/۱۹۸۱

شماره پرونده: ۱۹۸۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- زمانی که مدیر عامل شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شود و اتهام متوجه شخص حقوقی باشد، آیا امکان مسؤولیت کیفری اعضای هیأت مدیره مثل رئیس، نایب رئیس و بازرسان از باب معاونت یا مشارکت در جرم نماینده قانونی متصور است؟

۲- آیادر مورد جرایم اشخاص حقوقی، مقررات عام قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری حاکم است یا این‌که نسبت به جرایم خاص آن‌ها باید مقررات خاص مثل قانون جرایم رایانه‌ای یا قانون مجازات قاچاق کالا و ارز و ... جاری شود؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان قائل به این نظر بود که ملاک در جرایم اشخاص حقوقی آخرین اراده قانونگذار است و مواد ۲۰ و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقررات خاص مثل قانون جرایم رایانه‌ای را در مورد اشخاص حقوقی لغو نموده؛ یا این‌که با توجه به خاص بودن این قانون، نظر صحیح بر عدم نسخ است و هر یک از این دو قانون خاص و عام در محل خویش اجرا می‌شود؟

۳- منظور از این‌که نماینده قانونی جرم را به نام شخص حقوقی انجام می‌دهد چیست؟ و چه زمانی جرم را به نام شخص حقوقی می‌دانیم؟

پاسخ:

۱- شخصیت حقوقی شخصیتی اعتباری است و اقداماتش بدون دخالت شخص یا اشخاص حقیقی اعم از مدیر یا اعضای هیأت مدیره و یا دیگر اشخاصی که مطابق اساسنامه مسؤول هستند، قابل تصور نیست. بر این اساس، مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مسؤولیت کیفری، اصل بر مسؤولیت «شخص حقیقی» است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع از مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست؛ لذا در فرض سؤال، چنانچه با دلایل کافی احراز شود که یکی (یا برخی) از اعضای هیأت مدیره در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ارتکاب جرم عالمانه همکاری داشته‌اند و با توجه به رفتار ارتکابی آنان عنوان مباشرت یا مشارکت یا معاونت در جرم بر او (یا آنان) صادق باشد، علاوه بر مسؤولیت کیفری شخص حقوقی، تحت همین عناوین مورد تعقیب و مجازات قرار می‌گیرند.

۲- اولاً، هرگاه در قوانین خاص در باب تحقق شرایط مسؤولیت کیفری شخص حقوقی، مقنن حکمی بیان ننموده باشد، مشمول عمومات مذکور در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری است.

ثانیاً، ماده ۷۴۷ (الحاقی ۵/۳/۱۳۸۸) قانون مجازات اسلامی ناظر به جرایم قانون جرایم رایانه‌ای است و با تصویب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسخ نشده است.

۳- مراد مقنن از عبارت «نماینده قانونی به نام شخص حقوقی مرتکب جرم شود» مذکور در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آن است که نماینده قانونی شخص حقوقی، نه با نام و مشخصات حقیقی خود، بلکه با نام و تحت عنوان شخص حقوقی مرتکب عمل مجرمانه شود؛ به نحوی که بر اساس مواد ۵۸۸ و ۵۸۹ قانون تجارت، رفتار مجرمانه به شخص حقوقی منتسب و آثار آن نیز بر شخص حقوقی بار شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۱۹۷۸

شماره پرونده: ۱۹۷۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه محکوم‌علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود و بخواهد یک سوم جزای نقدی را پرداخت کند تا از ارفاق موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی جهت تعلیق استفاده کند، آیا اجرای احکام می‌تواند او را از پرداخت بیست درصد آن یک سوم جزای نقدی معاف کند یا این‌که معافیت بیست درصدی فقط برای کل جزای نقدی است؟

پاسخ:

با توجه به فلسفه وضع تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تخفیف بیست درصد جزای نقدی موضوع تبصره یادشده ناظر به پرداخت کل جزای نقدی ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری است و عبارت «پرداخت جزای نقدی» در این تبصره ظهور در پرداخت کل آن دارد؛ لذا در فرض استعلام، اگر بخشی از جزای نقدی (یک سوم) جهت استفاده از نهاد تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخت شود، از شمول حکم این تبصره خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۱

۷/۹۹/۱۹۷۵

شماره پرونده: ۱۹۷۵-۱/۱۱-۹۹ع

استعلام:

۱- همان‌گونه که مستحضرید قانونگذار اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی را منحصراً به استناد قوانین و مقررات مناطق آزاد تعیین و ابلاغ کرده است؛ در ماده ۱۴ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ مبادلات بازرگانی مناطق خارج از کشور پس از ثبت گمرکی از شمول مقررات صادرات و واردات مستثنی شده است؛ در ماده ۱ از فصل اول و همچنین تبصره ذیل ماده ۱۷ مقررات صادرات، واردات و امور گمرکی مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب شورای عالی مناطق آزاد تجاری- صنعتی، اجرای مقررات صادرات، واردات و کنترل و نظارت بر ورود و صدور کالا از این مناطق به سایر نقاط کشورها از وظایف و مسؤولیت‌های گمرک سازمان دانسته شده است.

۲- اختلاف در اجرای امور گمرکی همواره بین مجری و صاحب کالا وجود داشته و اجتناب‌پذیر است؛ لذا سازمان منطقه آزاد قشم به منظور صیانت از حقوق طرفین صاحب کالا و سازمان با بهره‌گیری از تجارب سرزمین اصلی و با در نظر گرفتن فصل دوازدهم قانون امور گمرکی زیرساخت‌های لازم را تأمین کرده و تشکیلات مورد نیاز را پیش‌بینی و با استناد به قوانین و مقررات خاص مناطق آزاد تجاری- صنعتی، کمیسیون حل اختلاف گمرکی بدوی و تجدید نظر را راه‌اندازی کرده است. در این راستا با در نظر گرفتن ماده ۴۶ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰، حضور یکی از قضات دادگستری در کمیسیون تجدید نظر موجب بهره‌مندی سازمان از دانش و تخصص ایشان و مشروعیت قانونی مصوبات صادره از کمیسیون مذکور خواهد شد. خواهشمند است در خصوص جواز یا عدم جواز این امر اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۶۵ قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ و لحاظ ماده ۱۴۶ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰، تعیین اعضای کمیسیون تجدید نظر رسیدگی به اختلافات گمرکی با مقامات دولتی و عمومی در مرکز است و رؤسای مناطق آزاد تجاری- صنعتی فاقد چنین اختیاری هستند؛ بنا به مراتب و با عنایت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به تشکیل کمیسیون مزبور در تهران، معرفی نماینده دستگاه قضایی برای شرکت در کمیسیون تجدید نظر رسیدگی به اختلافات گمرکی در مناطق آزاد تجاری- صنعتی منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۹۹/۱۹۷۱

شماره پرونده: ۱۹۷۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آقای «الف» به جهت ایراد ضربه به سر آقای «ب» با چماق و فوت نامبرده، به اتهام قتل عمد تحت تعقیب قرار می‌گیرد. مطابق نظر کمیسیون پزشکی قانونی علت فوت آسیب نسج مغز، خونریزی در لابه‌لای پرده‌های مغز به دنبال شکستگی جمجمه متعاقب اصابت جسم سخت است. صدمات متعدد وارده به جمجمه و مغز ذاتاً از ماهیت کشنده برخوردار بوده و عملکرد پزشک متخصص طب اورژانس به جهت عدم پیگیری نتیجه سی تی اسکن و عدم پایش علائم و شرایط بالینی مصدوم مطابق موازین متعارف پزشکی و علمی نبوده و حداکثر به میزان ده درصد در روند فوت موثر است. مابقی به ماهیت کشنده صدمات متعدد تروماتیک وارده به مغز و جمجمه می‌باشد.

حال سوال این است:

اولاً، آیا امکان انتصاب قتل عمد و صدور حکم قصاص آقای «الف» وجود دارد؟

ثانیاً، آیا وجود یا عدم قصد مستقیم قتل و داشتن قصد تبعی از آن جهت که فعل نوعاً کشنده بوده، در نتیجه‌گیری مؤثر است؟

ثالثاً، اگر پزشکی قانونی تاثیر فعل هر یک از آقای «الف» و پزشک طب اورژانس را به جای یکدیگر اعلام می‌نمود؛ به این نحو که ضربه آقای «الف» با همان مبانی ده درصد و تقصیر پزشک نود درصد در فوت مصدوم موثر بوده باشد، پاسخ به سوال اول چه خواهد بود؟

پاسخ:

تشخیص علت مرگ امری فنی و شخصی است که بر اساس نظر کارشناس (پزشکی قانونی) احراز می‌شود و تعیین نوع جنایت و میزان مسؤولیت مرتکب و احراز وجود یا عدم وجود رابطه سببیت بین رفتار مرتکب و مرگ مجنی‌علیه با لحاظ مواد ۲۹۰ و ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی امری است مصداقی و به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۹۹/۱۹۶۴

شماره پرونده: ۱۹۶۴-۳/۱-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص مواردی که حکم به رد مال در حق بیت‌المال یا خزانه دولت صادر می‌شود،آیا بازداشت محکوم‌علیه مستلزم درخواست رد مال و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ می‌باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چه کسی باید این درخواست را مطرح کند؟

پاسخ:

وفق تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵۴۰ همین قانون اجرای حکم رد مال مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است. مطابق ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ محکومیت رد مال مشمول مقررات این قانون؛ از جمله مواد ۲ و ۳ قانون موصوف دایر بر بازداشت شخص محکوم‌علیه است؛ بنابراین، در فرض عدم دسترسی به اموال محکوم‌علیه در موردی که حکم به رد مال به نفع بیت‌المال یا خزانه دولت صادر شده است، مقامی که مطابق قانون حق مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم یا رد مال دارد (حسب مورد دادستان یا نهاد یا سازمان ذی‌ربط) می‌تواند بازداشت محکوم‌علیه را درخواست کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۱

۷/۹۹/۱۹۵۲

شماره پرونده: ۱۹۵۲-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در لواط و تفخیذ با میت آیا حکم لواط و تفخیذ با شخص زنده جاری است؟

پاسخ:

با توجه به قاعده فقهی «ان حرمه المیت کحرمه الحیّ» و با توجه به ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی که حکم جماع با انسان مرده را همانند جماع با انسان زنده و زنا شمرده است؛ اطلاق مواد ۲۳۳ و ۲۳۵ این قانون شامل نزدیکی با انسان مرده نیز می‌شود و عناوین «لواط» و «تفخیذ» در این حالت نیز صادق است؛ مضافاً این‌که فقهای امامیه لواط و تفخیذ با انسان مرده را در حکم لواط و تفخیذ با انسان زنده می‌دانند و اختلافی در این باره ندارند. برخی فقها همانند سید مرتضی علم‌الهدی (الانتصار، ص ۵۱۴) به اجماعی بودن این حکم تصریح کرده‌اند و برخی دیگر مانند سید علی طباطبایی (ریاض‌المسائل، ج ۱۶، ص ۱۷۸) با این عبارت که «در این مسئله اختلافی نیست» همین مضمون را بیان کرده‌اند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۲۶

۷/۹۹/۱۹۳۶

شماره پرونده: ۱۹۳۶-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

خواهشمند است در خصوص احتساب یا عدم احتساب سابقه خدمت اداری در مؤسسه آموزش عالی شهید قدوسی قوه قضاییه به عنوان سابقه خدمت دولتی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به مواد ۶ و ۳۱ و بند ۴ ماده ۱۰ و بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۶ اساسنامه مؤسسه آموزش عالی علمی-کاربردی شهید قدوسی (وابسته به قوه قضاییه) مصوب ۱۵/۱۱/۱۳۹۰ شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و با لحاظ آیین‌نامه تأسیس مؤسسات آموزش عالی وابسته به سازمان‌های دولتی مصوب بیست و هفتمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب ۴/۴/۱۳۶۴، انجام خدمت اداری در مؤسسه آموزشی فوق‌الذکر، خدمت دولتی محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۸

۷/۹۹/۱۹۲۵

شماره پرونده: ۱۹۲۵-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه چکی سفید امضاء یعنی بدون درج مبلغ و تاریخ صادر شود و دارنده اصلی فوت کند، آیا وارث یا هر شخص ثالثی می‌تواند بدون اطلاع و رضایت صادرکننده مبلغ و تاریخ را درج و آن را به وصول کند؟

پاسخ:

در صورتی که صادرکننده چک به دارنده برای تکمیل مندرجات آن تفویض اختیار کند، دارنده می‌تواند در حدود اختیار تفویض شده و بر مبنای توافقات به عمل آمده اقدام کند و با فوت دارنده چک، در تکمیل آن توسط وراث به عنوان قائم‌مقام قانونی منعی وجود ندارد. در این صورت نیازی به اطلاع و رضایت بعدی صادرکننده نیست مگر آن‌که احراز شود تکمیل مندرجات به وسیله دارنده به عنوان وکیل تفویض شده باشد و نه اصیل، تشخیص آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است. و با توجه به این که برابر مواد ۳۱۰ و ۳۱۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، قید وجه چک و دیگر مندرجات الزامی است و بدون تکمیل مندرجات چک قابل انتقال به دیگری نیست، بدون تکمیل آن قابل انتقال به شخص ثالث نیست. شایسته ذکر است که برابر تبصره ۱ ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک (الحاقی ۱۳۹۷/۸/۱۳)، صدور و پشت‌نویسی چک در وجه حامل و به طریق اولی سفید امضاء، دو سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون ممنوع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۱

۷/۹۹/۱۹۱۳

شماره پرونده: ۱۹۱۳-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

به استناد شرایط عمومی قرارداد پیمان بین دستگاه اجرایی و پیمانکار ساختمانی در خصوص اختلاف موضوع پیمان، شورای عالی فنی با اطلاع سازمان برنامه و بودجه به عنوان مرجع صالح فصل خصومت و داوری تعیین شده است.

آیا دادگاه عمومی حقوقی دادگستری که صالح به رسیدگی ماهوی به دعوی نیست می‌تواند با صدور دستور موقت ضمانت‌نامه‌های بانکی پیمانکار بر عهده کارفرما را ضبط و توقیف کند؟ توضیح آن‌که اصل دعوی به مرجع داوری ارجاع شده است.

در صورتی که دادگاه صالح به صدور قرار دستور موقت باشد، مستند قانونی آن چیست؟

پاسخ:

وفق مواد ۳۱۰ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه اختیار صدور دستور موقت در کلیه دعاوی را دارد و وجود موافقتنامه داوری، مانع صدور دستور مزبور توسط دادگاه و نیز نافی حق خواهان در این خصوص نیست؛ به‌ویژه با توجه به این‌که موافقتنامه داوری به معنای توافق طرفین جهت «حل و فصل اختلافات» از طریق داوری است و دستور موقت از شمول عنوان «حل و فصل اختلافات» خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۷/۹۹/۱۸۹۷

شماره پرونده: ۱۸۹۷-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

به موجب ماده واحده قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره) از پرداخت هزینه دادرسی (اصلاحی ۱۳۷۶/۶/۳)، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد پانزده خرداد، کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ستاد رسیدگی به امور آزادگان، شهرداری‌ها، بانک‌ها، دانشگاه‌های غیر دولتی، شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی می‌توانند نماینده حقوقی خود را جهت طرح دعوا یا دفاع از دعاوی مربوط در مراجع قضایی معرفی کنند. متعاقباً قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در ماده ۳۲ چنین مقرر می‌دارد:

وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیر دولتی، شهرداری‌ها و بانک‌ها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هر گونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاه‌های مربوط.

۲- دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یاد شده بر عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم‌مقام قانونی وی خواهد بود. ارائه معرفی‌نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

پس از آن در اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ یک تبصره به ماده واحده «قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی» بدین شرح الحاق شد: در خصوص دعاوی (اعم از کیفری و حقوقی) مربوط به مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی کشور و خانواده‌های تحت پوشش بنیاد شهید انقلاب اسلامی و بنیاد جانبازان و ستاد آزادگان در صورت تقاضای نامبردگان حسب مورد دستگاه مربوطه می‌تواند طبق مفاد ماده واحده اقدام به معرفی نماینده حقوقی نماید (الحاقی ۱۳۷۹/۲/۱۳) مفاد ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و انقلاب در امور مدنی صرفاً در مقام بیان اجازه استفاده برخی از نهادها از نماینده حقوقی است و به جز موارد مشترکی که با منطوق ماده واحده دارد؛ مثلاً در خصوص بنیاد شهید انقلاب اسلامی، در دیگر موارد منطوقاً منافاتی با ماده واحده ندارد که آن را نسخ یا الغا کند از سوی دیگر مقنن در اردیبهشت ۱۳۷۹ پس از تصویب ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ یک تبصره را به ماده واحده ملحق کرده است که از بقای ماده واحده در نگاه مقنن نشان دارد؛ رویه قضایی نیز بر حیات ماده واحده دلالت دارد و نهادهایی که در ماده ۳۲ مذکور بیان نشده؛ اما در ماده واحده آمده‌اند، در محاکم از نماینده حقوقی بهره می‌برند. بر این اساس خواهشمند است اعلام فرمایید آیا نهادهایی که در ماده واحده یاد شده ذکر شده‌اند، اما در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نامی از آنها برده نشده است؛ همچنان وفق ماده واحده مذکور اجازه و امکان استفاده از نماینده حقوقی در محاکم دادگستری را دارند؟

پاسخ:

ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آخرین اراده قانون‌گذار است؛ لذا نهادها و دستگاه‌هایی که در ماده واحده قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره) از پرداخت هزینه دادرسی مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، مجاز به معرفی نماینده بوده‌اند؛ اما در ماده ۳۲ یاد شده از آن‌ها ذکری به میان نیامده است، مجاز به معرفی نماینده حقوقی نیستند. از آن‌جا که تبصره الحاقی ناظر بر نهادهایی است که در ماده ۳۲ نیز ذکر شده‌اند، نمی‌تواند مستمسکی برای مراجعی قرار گیرد که در ماده ۳۲ مذکور نامی از آن‌ها ذکر نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۱

۷/۹۹/۱۸۹۲

شماره پرونده: ۱۸۹۲-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

۱- مقاومت در اجرای حکم اشتباه توسط محکوم‌علیه که منجر به افزایش زیان‌های مازاد بر خودش است عمل مباح یا غیر مباح و تقصیرآمیز است؟ قلمرو میزان ضرر ناشی از این موضوع چقدر است؟

۲- شخص« الف» اقدام به صدور چک به مبلغ دو میلیون تومان می‌نماید و به مدیون خود «ب» تحویل می‌دهد. شخص «ب» با جعل آن به مبلغ ۱۲ میلیون تومان به «ج» می‌دهد. «ج» برای مطالبه وجه ۱۲ میلیون تومان علیه صادرکننده «الف» دادخواهی می‌کند. به علت عدم حضور «الف»، رأی غیابی صادر و نهایتاً اعتراض‌های وی هم مردود و رأی، قطعی می‌شود. دادخواهی اعاده دادرسی حقوقی «الف» به جهت جعلی بودن چک در قسمت مبلغ به علت خارج از مهلت بودن هم مردود می‌شود؛ ولی در پرونده دیگر کیفری محکومیت جعل به اثبات می‌رسد به علت عدم همکاری «الف» در اجرای حکم، اتومبیل وی توقیف و پس از اقدامات طولانی با مزایده به فروش رفته و حکم اجرا می‌شود. به علت قطعی بودن آراء «الف» دعوای دیگر مسؤولیت مدنی علیه «ب» مطرح می‌کند و درخواست ضرر و زیان شامل استرداد وجه اضافی ده میلیون تومان خسارت تأخیر در تأدیه، هزینه نیم عشر پرونده اجرایی، هزینه اتلاف منفعت اتومبیل توقیف شده، هزینه نگهداری در پارکینگ و غیره می‌کند. حال سؤال آن است که آیا استنکاف محکوم‌علیه از اجرای حکم «الف» که موجب تشدید دامنه ضرر شده است، مشمول قاعده اقدام محکوم‌علیه است و ضررهای تشدیدشده مثل هزینه پارکینگ و اتلاف منفعت توسط وی قابل مطالبه است؟

پاسخ:

۱- تشخیص اعمال و رفتارهای مباح، واجب، حرام و مستحب یا احراز تقصیر و یا عدم تقصیر محکوم‌علیه از فروض و موضوعات حقوقی نیستند؛ بنابراین، وفق بند ۱ ماده ۴ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه قابل پاسخگویی نیست.

۲- پاسخ به این سؤال با عنایت به این‌که مصداقی و ناظر به موضوع خاص است، از حیطه وظایف این اداره کل خارج است و برابر مواد ۴ و ۵ دستورالعمل یادشده قابل پاسخ‌گویی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۸

۷/۹۹/۱۸۸۹

شماره پرونده: ۱۸۸۹-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱-نظر به این‌که سابقاً دادگاه حقوقی یک در مقام تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه‌ای از دادگاه صلح اظهارنظر نموده است ودر حال حاضر شخصی به عنوان معترض ثالث نسبت به دادنامه‌ی اخیر دادخواست اعتراض ثالث مطرح نموده این موضوع مورد اختلاف است که دادگاه جانشین دادگاه حقوقی یک سابق در حال حاضر کدام دادگاه می‌باشد؟ (شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی یا شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان)

۲-در مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک توسط زوجه بار اثبات تبرعی بودن یا نبودن عمل انجام شده بر عهده کدام یک از زوجین می‌باشد و آیا اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک با نحله قابل جمع می‌باشد؟

پاسخ:

۱- رسیدگی به اعتراض ثالث به رأیی که دادگاه حقوقی یک سابق در مقام تجدید نظر نسبت به رأی دادگاه صلح سابق صادر کرده است، بر عهده دادگاه تجدید نظر استان است که جانشین دادگاه حقوقی یک سابق در رسیدگی تجدید نظر محسوب می‌شود.

۲الف) در فرض سؤال گرچه با توجه به مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی اصل اولی عدم قصد تبرع است؛ اما در جامعه کنونی ما ظهور عرفی بر آن است که زوجه به لحاظ روابط عاطفی و با نیت استحکام بخشیدن به آن به قصد اجرت‌المثل نسبت به انجام امور منزل اقدام نمی‌کند. با این حال احراز موضوع در هر مورد با دادگاه رسیدگی‌کننده است.

۲ب) مبنای قانونی تعیین نحله بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام است که به موجب آن، نحله برای مواردی مقرر شده است که قانوناً امکان تعیین اجرت‌المثل ایام زوجیت میسر نباشد؛ بنابراین با تحقق شرایط قانونی، نحله بدل از اجرت‌المثل تلقی می‌شود و نهادهای یادشده قابل جمع نیستند. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۹ مورخ ۱۵/۵/۱۳۹۸ دیوان عالی کشور نیز بر بدل بودن نحله از اجرت‌المثل ایام زوجیت تصریح دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۱

۷/۹۹/۱۸۷۱

شماره پرونده: ۱۸۷۱-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

برخی دادگاه‌های عمومی حقوقی در دعوای خواهان به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک یا الزام اداره اوقاف به تنظیم سند رسمی اجاره ملک، حکم بر الزام خوانده به تنظیم سند رسمی انتقال ملک در قبال پرداخت باقی‌مانده ثمن معامله یا الزام اداره اوقاف به تنظیم سند رسمی اجاره ملک در قبال پرداخت پذیره بدون اقامه دعوی از سوی خوانده در حق ایشان صادر می‌کنند.

۱- آیا صدور حکم بر پرداخت ثمن یا پذیره در حق خوانده، مستلزم طرح دعوای مستقل در این خصوص است؟

۲- آیا دادگاه بدوی می‌تواند حکم بر الزام خوانده به تنظیم سند رسمی اجاره یا انتقال ملک صادر کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- در فرض سؤال که خریدار دعوای الزام به تنظیم سند اقامه کرده است، چنانچه خوانده در مقام دفاع اظهار نماید بخشی از ثمن پرداخت نشده است، صدور حکم بر الزام فروشنده به تنظیم سند انتقال فقط در چارچوب قرارداد و شروط صریح، ضمنی و بنایی آن امکان‌پذیر است؛ بنابراین در این فرض دادگاه حکم بر محکومیت فروشنده به تنظیم سند انتقال به نام خریدار در قبال مابقی ثمن معامله صادر می‌کند و محکوم‌له این حکم فقط خریدار است که می‌تواند صدور اجراییه را درخواست کند؛ منوط به این‌که مابقی ثمن را در حساب دادگستری تودیع کند یا ترتیب پرداخت آن به فروشنده را بدهد؛ زیرا تنظیم سند بدون پرداخت ثمن، خلاف قرارداد و شروط صریح، ضمنی و بنایی آن است و منوط کردن تنظیم سند به پرداخت ثمن به معنی صدور حکم بر محکومیت خریدار به پرداخت ثمن نیست. از این جهت خریدار محکوم‌له محسوب نمی‌شود که بتواند صدور اجراییه را درخواست کند؛ اما اگر اجرای حکم مبنی بر تنظیم سند را درخواست کند، باید وفق قرارداد مابقی ثمن را پرداخت کند. طبعاً قید این‌که تنظیم سند منوط به پرداخت مابقی ثمن است، بنا به مراتب یادشده مستلزم طرح دعوای الزام به پرداخت ثمن از سوی فروشنده علیه خریدار نیست و مقید کردن تنظیم سند به پرداخت ثمن طبق قرارداد متفاوت از محکومیت خریدار به پرداخت ثمن است. همین حکم و قاعده در دعوای مستأجر اوقاف بر تنظیم سند اجاره علیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اداره اوقاف نیز جاری است؛ به عبارت دیگر، صدور حکم بر الزام به تنظیم سند اجاره ملک موقوفه وفق قرارداد و عرف مربوطه شرط پرداخت پذیره اوقاف است؛ هرچند الزام اداره اوقاف به تنظیم سند اجاره در قبال پرداخت پذیره مستلزم طرح دعوای جداگانه از طرف آن اداره نیست؛ زیرا دعوای مطالبه پذیره اقامه نشده، بلکه تنظیم سند اجاره به پرداخت پذیره منوط شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۲

۷/۹۹/۱۸۳۳

شماره پرونده: ۱۸۳۳-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

برخی محاکم مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دینی که موضوع آن وجه رایج و سبب آن خسارت است مانندخسارت وارده به خودرو و ملک را با این استدلال کلی که مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دینی که موضوع آن خسارت است، با توجه به این‌که نوعی مطالبه خسارت از خسارت است و آن را قابل پذیرش نمی‌دانند، در حالی که موضوع مطابق با ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و شرایط آن است و در واقع کاهش ارزش پول موضوع حکم قرار می‌گیرد خواهشمند است نظر خود را در این خصوص اعلام فرمایید؟

پاسخ:

به نظر می‌رسد خسارت موضوع استعلام، ضرر و زیان ناشی از مسئولیت مدنی یا ضمان قهری است که با این وصف خواهان نمی‌تواند ابتدا به ساکن، خسارت تأخیر تأدیه ناشی از ضرر و زیان فوق را مطالبه کند؛ زیرا خسارت مزبور امری جدای از دین موضوع ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است. مطالبه خسارت تأخیر تأدیه موضوع این ماده، منوط به این است که دین موضوع دعوا، از نوع دین مسلم و وجه رایج و دارای سررسید باشد و تحت شرایط مندرج در آن ماده (مطالبه داین، تمکن مدیون و احراز امتناع) قابل طرح است؛ اما موضوع استعلام مطالبه خسارت وارد شده به اموال خواهان (ملک یا خودرو یا...) است و شرایط موجود در ماده یادشده را ندارد. بنابراین در فرض سؤال، خواهان نمی‌تواند بدواً و در ضمن دادخواست مطالبه اصل خسارت، دعوای خسارت تأخیر تأدیه را مطرح کند؛ اما پس از صدور حکم و قطعیت آن (مبنی بر محکومیت خوانده به پرداخت اصل خسارت) و امتناع محکوم‌علیه از اجرای حکم، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ قطعیت حکم، وفق مقررات همان ماده فاقد اشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۲

۷/۹۹/۱۸۲۴

شماره پرونده: ۱۸۲۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

نظر به این‌که مطابق ماده‌ی ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرور زمان در صورتی تعقیب جرایم موجب تعزیر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد مذکور در ذیل ماده‌ی یادشده تعقیب نشده باشد حال چنانچه تعقیب متهم شروع لیکن به جهت فقد ادله کافی قرار منع تعقیب صادر شده و قطعیت یافته باشد و شاکی پس از سپری شدن مدتی با ارائه ادله جدید و استناد به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درخواست تجویز تعقیب مجدد متهم را مطرح کند و این در حالی باشد که مواعد مذکور در ماده‌ی ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی از تاریخ وقوع جرم مقتضی گردیده باشد، با فرض پذیرش دلیل جدید ارائه شده و فراهم بودن شرایط اعمال ماده۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، با توجه به این که اصل موضوع مطابق مقررات قانونی مشمول مرور زمان شده است آیا درخواست یادشده قابل اجابت است به عبارت دیگر، آیا اقدام تعقیبی که پیش از صدور قرار منع تعقیب و قطعیت آن به عمل آمده ،موجب قطع مرور زمان مندرج در قسمت اول ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌شود؟

پاسخ:

اطلاق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل موارد صدور تجویز تعقیب مجدد متهم موضوع ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، دادگاه کیفری یا دادستان (حسب مورد) در صورتی اجازه تعقیب متهم را خواهد داد که موضوع مشمول مرور زمان نشده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۲

۷/۹۹/۱۶۹۵

شماره پرونده: ۱۶۹۵-۱۵۵-۹۹ ح

استعلام:

همانطور که استحضار دارید وفق ماده ۶۲ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور (الحاقی ۱۳۹۷) چنانچه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و صندوق‌های حمایتی با مصوبه کارگروه تسهیل مبنی بر اعطای تسهیلات یا امهال مطالبات واحد تولیدی مخالفت کنند، محکوم‌اند ظرف یک ماه دلایل و مستندات مخالفت خود را به هیأت استانی و خبرگان بانکی و اقتصادی تسلیم کنند و هیأت مذکور اتخاذ تصمیم می‌کند؛ چنانچه هیأت یاد شده نیز با امهال مخالفت کند، با توجه به این‌که هیأت منصوب و نماینده رئیس کل بانک مرکزی است

۱- آیا این تصمیم در دیوان عدالت اداری قابل اعتراض است؟

۲- آیا ستاد یا کارگروه تسهیل استان، رئیس یا دبیر ستاد پیگیری اقتصاد مقاومتی استان‌ها و رئیس کل یا داستان مرکز استان از باب اعمال سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و یا صیانت از حقوق عامه و نظایر آن می‌توانند برای دفعات دیگر به‌رغم مخالفت هیأت خبرگان موضوع را در هیأت خبرگان بانکی و اقتصادی مطرح کنند، آیا صرفاً ذی‌نفع باید به دیوان عدالت اداری مراجعه کند؟

۳- آیا رؤسای کل دادگستری و دادستان¬های مرکز استان می¬توانند نسبت به تصمیمات متخذه در دیوان عدالت اداری طرح دعوا کنند؟

پاسخ:

۱- هیأت استانی متشکل از خبرگان مورد وثوق بانکی و اقتصادی موضوع تبصره ماده ۶۲ الحاقی ۱۳۹۷ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور که به پیشنهاد استاندار و در صورت تأیید رئیس کل بانک مرکزی با حکم ایشان منصوب می‌شوند، به تصریح این تبصره، نماینده رئیس کل بانک مرکزی محسوب شده و دلایل و مستندات بانک‌ها برای استنکاف از پرداخت تسهیلات موردنظر کارگروه تسهیل را بررسی و درباره آن اظهارنظر می‌کند. در صورتی که دلایل بانک برای استنکاف از پرداخت تسهیلات مورد نظر مورد تأیید این هیأت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قرار نگیرد، بانک موظف است تسهیلات مورد نظر را به متقاضی پرداخت کند و عدم تمکین بانک، تخلف از دستور بانک مرکزی تلقی شده و موضوع به هیأت انتظامی بانک مرکزی ارجاع خواهد شد. ضمن این‌که رئیس کل بانک مرکزی می‌تواند هر یک از اعضای هیأت مذکور را عزل کند. لذا با توجه به نحوه نصب و عزل اعضای این هیأت‌ها، جایگاه نمایندگی از رئیس کل بانک مرکزی، الزام‌آور بودن مصوبات آن و تلقی استنکاف آن به تمرد از دستور بانک مرکزی و فارغ از تعلق اعضای هیأت استانی به بخش خصوصی یا دولتی و عمومی، مصوبه هیأت مبنی بر تأیید نظر بانک در مخالفت با پرداخت تسهیلات یا امهال مطالبات، همچون تصمیمات موردی بانک مرکزی، مطابق بند یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در شعب دیوان عدالت اداری قابل اعتراض است.

۲- الف- در قانون یاد شده و آیین‌نامه اجرایی ماده ۶۱ الحاقی آن مصوب ۱۶/۱۱/۱۳۹۸ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، منعی برای ارجاع مجدد موضوع به هیأت‌های استانی خبرگان مورد وثوق بانکی و اقتصادی ذکر نشده و در صورت وجود دلایل و مستندات جدید و طی مجدد فرایند مذکور در تبصره ماده ۶۲، هیأت مجدداً رسیدگی می‌کند؛ اما در قانون و آیین‌نامه مذکور، مجوز و سمتی برای «ستاد یا کارگروه تسهیل استان و رئیس یا دبیر ستاد پیگیری اقتصاد مقاومتی استان‌ها» در خصوص ارجاع مجدد پیش بینی نشده و مجوز قانونی ندارد.

ب- حسب پاسخ بند فوق، ذی‌نفع جهت احقاق حق می‌تواند در شعب دیوان عدالت اداری اقامه دعوا کند.

۳- طرح دعوا و اعتراض به آرای شعب دیوان عداالت اداری به موجب ماده ۱۷ و بند «ب» ماده ۳۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، مستلزم وجود نفع است و رؤسای کل دادگستری و دادستان‌های مرکز استان افزون بر ذی‌نفع نبودن، از مقامات دولتی و دستگاه‌های اجرایی محسوب می‌شوند و وفق موازین حقوقی حاکم بر دعاوی در شعب دیوان عدالت اداری از جمله اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رأی وحدت رویه شماره ۳۷ تا ۳۹ مورخ ۱۰/۷/۱۳۶۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، سمتی برای طرح دعوا یا تجدیدنظر خواهی در دیوان عدالت اداری ندارند. امری که طی رأی وحدت رویه شماره ۲۶۶ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص عدم سمت سازمان بازرسی کل کشور نیز بر آن تأکید شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۷/۹۹/۱۶۹۰

شماره پرونده: ۱۶۹۰-۱۷۵-۹۹ ح

استعلام:

آیا نظریه کمیسیون ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه هیأت وزیران مصوب ۱۳۷۴/۲/۳:

۱- قابل اعتراض است؟«مستند قانونی آن را اعلام فرمایید»

۲-در صورت قابل اعتراض بودن نظریه مذکور، آیا رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است یا در دیوان عدالت اداری؟

پاسخ:

به موجب ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱ با اصلاحات بعدی کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت اشخاص درآمده باشد، به وقفیت خود برمی‌گردد و اسناد صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است. در همین راستا در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال اسناد و فروش رقبات آب و اراضی موقوفه اصلاحی ۲۸/۱۲/۱۳۸۱ که مربوط به موقوفات عامه‌ای است که به فروش رفته و یا به صورتی به ملکیت اشخاص درآمده است، مقرر شده است که به منظور تشخیص شرعی بودن فروش یا به ملکیت اشخاص درآمدن این موقوفات، کمیسیونی مرکب از سه نفر فقیه صاحب‌نظر انتخابی از طرف نماینده ولی فقیه و تحت نظارت او به موضوع رسیدگی کرده، چنانچه فروش و تبدیل رقبات را موافق با موازین شرعی تشخیص دهند معامله را تأیید می‌کنند و در غیر این صورت، معامله باطل بوده و همزمان به متصرفین و اشخاص ذی‌نفع ابلاغ شده و به ادارات ثبت و اسناد و املاک دستور داده می‌شود تا نسبت به ابطال اسناد و صدور سند مالکیت به نام موقوفه اقدام کنند. اشخاص ذی‌نفع که برای خود مدعی حقی هستند، می‌توانند با توجه به مرجعیت عام دادگستری برای رسیدگی به تظلمات اشخاص، دعوای مقتضی را اقامه کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۱۵۴۶

شماره پرونده: ۱۵۴۶-۲/۷۵-۹۹ ح

استعلام:

در مورد بطلان مبایعه‌نامه موضوع ماده ۳۴۸ قانون مدنی و یا موضوع بند ۴ ذیل ماده ۱۹۰ همان قانون، چنانچه در ستون عنوان دادخواست عبارت بطلان مبایعه‌نامه قید شود؛ اما در متن دادخواست شرح داده شود، آیا چنین دادخواستی برای استماع دعوی و ورود به ماهیت کافی نیست و باید قرار عدم استماع دعوا صادر شود؟

پاسخ:

پرسش به نحو مطرح شده مبهم است چنانچه مقصود از استعلام، تعارض شرح دادخواست با ستون خواسته است، پاسخ به شرح زیر است:

خواسته همان است که در ستون مربوط در دادخواست ذکر شده است و چنانچه خواسته تعیین شده در ستون مربوط و شرح دادخواست معارض به نظر برسند، دادگاه با اخذ توضیح از خواهان رفع ابهام به عمل می‌آورد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۱۴۷۷

شماره پرونده: ۱۴۷۷-۳۳-۹۹ ح

استعلام:

آیا قاضی کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی می‌تواند وفق مواد ۲۲-۴۶-۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک و ماده ۶۲ قانون احکام دائمی کشور ملاک احراز مالکیت متقاضی را صرفاً اسناد رسمی قرار دهد و از ترتیب اثر دادن نسبت به اسناد مالکیت عادی خودداری نماید و یا اینکه وفق ماده ۱۰ قانون مدنی باید نسبت به احراز مالکیت متقاضی با اسناد عادی اعم از مبایعه‌نامه- صلح‌نامه- هبه‌نامه عادی اقدام نماید؟

۲-با توجه به افت شدید سطح آب‌های زیرزمینی آیا کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی می‌تواند رأساً و با گزارش امور آب شهرستان نسبت به تعدیل و کاهش میزان مجوز برداشت آب پروانه صادره به اشخاص اقدام نموده و دستور صدور پروانه مجدد با تعدیل برداشت صادر نماید یا خیر؟

پاسخ:

۱- در فرضی که متقاضی اخذ پروانه فاقد سند مالکیت باشد، صرف ارائه اسناد عادی مالکیت برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم در کمیسیون رسیدگی به امور آبهای زیرزمینی کافی نیست و متقاضی باید مدارک لازم مانند استشهادیه و ... را نیز برای اثبات تصرفات بلامنازع خود تقدیم کند.

۲- باعنایت به عموم و اطلاق مقررات قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ از قبیل مواد ۱۸، ۱۴، ۳، ۱ و ۱۹ قانون مزبور در خصوص بهره‌برداری ازمنابع آب‌های سطحی و زیرزمینی، طبق مصالح عامه و مسؤولیت دولت نسبت به حفظ و نظارت و اجازه بهره‌برداری از آن‌ها، نحوه جبران نقصان آب‌دهی یا خشک شدن منابع آب مجاور، تعیین میزان مصرف معقول آب برای امور کشاورزی، صنعتی یا شهری از منابع آب کشور و تبدیل آن به اجازه مصرف معقول و صدور پروانه مصرف معقول، این مقررات در مواردی که سطح آب‌های زیرزمینی دچار افت شدید شود هم حاکمیت دارد؛ بنابراین، در وضعیت اخیرالذکر نیز تعدیل یا کاهش مجوز برداشت آب و در صورت ضرورت، تهیه و اجرای طرح‌های اصلاح پروانه با تعدیل برداشت میزان آب که تشخیص آن از امور فنی و تخصصی است، با همان مراجع مذکور در قانون موصوف است نه کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موضوع تبصره (۵) قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه مصوب ۱۳۸۹؛ اما چنانچه نسبت به تصمیم یا اقدام مراجع قانونی مزبور اعتراض شود و اختلاف و اعتراض مربوط به منبع آب‌های زیرزمینی باشد، رسیدگی در صلاحیت کمیسیون یادشده و صدور رأی با قاضی آن کمیسیون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۱۱۰۵

شماره پرونده: ۱۱۰۵-۶۶-۹۹ع

استعلام:

۱- اداره آب دادخواستی به خواسته ابطال سند مالکیت متعلق به خوانده را مطرح و سبب ابطال را چنین بیان کرده است که خوانده اراضی بستر رودخانه را تصرف کرده و برای آن سند اخذ کرده است. با ارجاع مراتب به کارشناس رسمی دادگستری کارشناس منتخب با توجه به نوع خاک و جنس اراضی، ادعای اداره خواهان را تصدیق می‌کند و اذعان می‌دارد که اداره خواهان هنوز نسبت به تعیین پهنای بستر و حریم رودخانه اقدام نکرده است. آیا با این وضعیت می‌توان بر اساس نظریه کارشناسی حکم بر ابطال سند صادر کرد یا با توجه به این‌که هنوز تکلیف مقرر در تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آبمصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر تعین پهنای بستر عمل نشده است فعلا امکان ابطال سند میسر نیست؟

۲- به موجب تبصره ۶ قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها جهت تأمین معوض ابنیه، املاک و اراضی شرعی و قانونی مردم که در اختیار شهرداری‌ها قرار می‌گیرد، دولت موظف است ده درصد از اراضی و واحدهای مسکونی قابل واگذاری را با قیمت تمام شده به شهرداری‌ها اختصاص دهد تا پس از توافق بین مالکین و شهرداری‌ها به عنوان معوض تحویل شود. آیا این مقرره اراضی طرح مسکن مهر که حسب قانون بودجه سال ۱۳۸۶ به نحو اجاره به تعاونی‌ها و ... واگذار شده است را نیز شامل می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه انتقال به شهرداری‌ها در قالب واگذاری قطعی است یا اجاره؟

پاسخ:

۱- صرف نظر از مصداقی که مطرح شده است، با توجه به تبصره ۱ ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته است: «تعیین پهنای بستر و حریم آن در مورد هر رودخانه و نهر طبیعی و مسیل و مرداب و برکه طبیعی در هر محل با توجه به آمار هیدرولوژی رودخانه‌ها و انهار و داغاب در بستر طبیعی آن‌ها بدون رعایت اثر ساختمان تأسیسات آبی با وزارت نیرو است.» و با عنایت به آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آب‌رسانی، آبیاری و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی که در اجرای ماده ۵۱ قانون مذکور به تصویب هیأت وزیران رسیده و بویژه در مواد ۳ تا ۵ این آیین‌نامه برای تعیین بستر و حریم رودخانه، اطلاع‌رسانی به اشخاص ذی‌نفع، مهلت اعتراض، مرجع رسیدگی به اعتراض اشخاص، قطعیت نظر کمیسیون و وظایف شرکت آب منطقه‌ای و دیگر سازمان‌های ذی‌ربط پس از اعلام نظر کمیسیون مقرراتی وضع شده است، پیش از اجرای مقررات مذکور در واقع حد بستر رودخانه قانوناً تعیین و تثبیت نشده و شرکت آب منطقه‌ای زمانی می‌تواند علیه متصرف طرح دعوا کند که قبلاً تکالیف قانونی خود را بر اساس آیین‌نامه مذکور به انجام رسانده باشد.

۲- به موجب تبصره ۶ ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۰ «جهت تأمین معوض ابنیه، املاک، اراضی شرعی و قانونی مردم که در اختیار شهرداری‌ها قرار می‌گیرد دولت موظف است ۱۰٪ از اراضی و واحدهای مسکونی قابل واگذاری را با قیمت تمام شده به شهرداری‌ها اختصاص دهد تا پس از توافق بین مالکین و شهرداری‌ها به عنوان معوض تحویل گردد»، بنابراین زمین‌های موضوع مسکن مهر که در قالب اجاره نود و نه ساله واگذار می‌شوند، از مشمول ۱۰٪ اراضی قابل واگذاری به شهرداری‌ها توسط دولت موضوع تبصره ۶ ماده واحده یادشده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir